

۲

شورش



ارگان سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

(گومه‌له)

ریجیتال کننده : نینا پویان

شورش

ارگان سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

(کومه‌له)

شیادان ضد انقلابی حزب توده را افشا و طرد نمائیم!

گزارشی از جنبش اعتراضی پر دامنهٔ مردم سنندج

بهمن‌ماه ۱۳۵۸

توضیح :

باپوزش از تأخیری که بعلت تراکم وظایف عملی پیش آمد، شماره دوم «شورش» را تقدیمتان میکنیم. در این شماره دو مقاله ارائه میشود. مقاله اول آن اختصاص بررسی برخی از نقطه نظرهای ارتجاعی حزب توده دارد. همانطور که ملاحظه خواهید کرد، ما حزب توده را همچون یک جریان ضد خلقی و ضد انقلابی میشناسیم و افشای ماهیت شیاد و ضد انقلابی آنرا یکی از وظایف خود و همه نیروهای طرفدار طبقه کارگر میدانیم. بنظر ما افشای عملکردهای عوامفریبانه و خیانت آمیز این حزب کار لازمی است ولی از آن مهتر شناخت انگیزه درونی حزب توده میباشد. این «تثوری» حزب توده را بایستی در ارتباط با موضعگیری های حزب نسبت به جنبش انقلابی توده ها، طبقه کارگر، خرده بورژوازی، دهقانان و نسبت به نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی بازشناخت. مثلاً یکی از مسائل مهمی که باید به آن پاسخ قانع کننده ای داد اینست که چرا حزب توده در «مردم» مرتباً از «جنبشهای دهقانی» و از «نبرد» و «رزم» دهقانان سخن میگوید و «لزوم اصلاحات ارضی بنیادی» را (البته از «بالا» و نه از طریق جنبش انقلابی توده ها) بمیان می کشد ولی از مبارزات طبقه کارگر بسیار کم و بطور بیرنگ و آنهم بصورت «تظلم» یاد میکند.

مقاله دوم گزارش و تحلیل مختصری است از طرف رفقای سنندج درباره جنبش اعتراضی برحق و پردامنه مردم این شهر برای اخراج پاسداران، جنبشی که متأسفانه هنوز آنطور که باید در بقیه ایران شناخته نشده است. در این مقاله برای روشنتر شدن موضوع، بطور مختصر به زمینه های مبارزاتی قبلی مردم سنندج اشاره شده است. باوجود اینکه این گزارش کمبودهایی دارد، ولی ما نظر با اهمیت موضوع انتشار آنرا لازم دانستیم.

هیأت تحریریه

۵۸۱۱۱۱

با اعتلا بخشیدن به جنبش انقلابی توده‌ها، شیادان ضد انقلابی حزب توده را افشا و طرد نماییم!

در شرایطی که هنوز حزب واحد طبقه کارگر ایجاد نشده و هنوز طبقه کارگر ایران بعنوان يك نیروی مستقل سیاسی وارد عرصه مبارزه نشده است تا بتواند تمام زحمتکشان، دهقانان، تهیدستان شهری و اقشار میانی جامعه را در مبارزه‌ای قاطع علیه هرگونه تسلط و نفوذ کشورهای امپریالیستی و بقایای کهنه و ارتجاعی نظام فئودالی و برعبله رژیم ضد خلقی ایران رهبری نماید و با توجه باینکه هنوز این یا آن جناح هیأت حاکمه که سرانجام بسوی این یا آن کشور امپریالیستی خواهند رفت، قدرتشان تثبیت نشده و رقابت قدرتهای امپریالیستی چه با استفاده از مهره‌هایی در دستگاه دولتی مخصوصاً ارتش و چه با تحریک و استخدام مزدوران مرتجع و جیره‌خوار امپریالیسم همچنان ادامه دارد، این احتمال هست که کارگران و سایر اقشار توده‌ها تبدیل به سکوئی برای مبارزه قدرت بین جناحهای سیاسی ضد کارگری و ضد خلقی گردند و بازهم در همان قید و بند تسلط امپریالیسم جهانی باقی بمانند. البته مبارزه قدرت بین جناحهای مختلف ضد خلقی مانع این نخواهد بود که آنها متفقاً کارگران را فریب دهند و یا همانطور که بارها شاهد بوده‌ایم - متفقاً سرکوب توده‌ها اقدام کنند.

درچه شرایطی دیگر توده‌ها فقط «وسيله» و «سکوی پرتاب» مرتجعین نبوده و نه فقط بدست خودشان بلکه «برای خود» شان مبارزه خواهند کرد و دیگر نخواهند گذاشت از آنها مانند «گوشت دم‌توپ» استفاده شود؟ چگونه میتوان کاری کرد که همه فداکارها، قربانیها و رنجهای توده‌های مردم تنها بوسیله‌ای برای بزیر کشیدن يك هیأت حاکمه سرکوبگر و بالا کشاندن هیأت حاکمه دیگری از همان نوع یا بدتر تبدیل نشود؟ قطع این وابستگی و دنباله‌روی از چه کسی ساخته است؟ تجربه تاریخ ثابت کرده است که بجز طبقه کارگر هیچکدام از طبقات و اقشار خلق توانائی تاریخی و سیاسی آنرا ندارند که صف «مستقل» و «برای خود» تشکیل دهند.

در طول قرون وسطی دهقانان بارها قیام کردند. قیام دهقانان ستم‌دیده

که معمولاً با خونین‌ترین و بیرحمانه‌ترین سرکوبها همراه بود یا بدنباله روی از امیران و فئودالهای غیر حاکم می‌انجامید و یا در بهترین حالت به انقراض سلسله دیگری از پادشاهان منتهی میشد. آنها گاه حتی قیامهای پردامنه سرتاسری براه انداخته و قدرت مرکزی را هم بدست میگرفتند، ولی از آنجا که فاقد برنامه اجتماعی مشخصی بودند، از آنجا که درك روشنی از آینده نداشتند، از آنجا که ستاد رهبری کننده آگاه و مستقلی نداشتند (و از لحاظ تاریخی هم نمیتوانستند داشته باشند)، دوباره شکست خورده و قدرت را از کف میدادند. در پایان دوره فئودالی در اروپا، بورژوازی توانست جنبشهای دهقانان را بخدمت خود بگیرد و بدنبال برنامه‌های اجتماعی و سیاسی خود بکشد. در عصر امپریالیسم و انقلاب‌های پرولتری، دهقانان به «نیروی ذخیره» طبقه کارگر و به متحدین و ممد آن تبدیل میگرددند و تنها از این طریق است که واقعاً آزاد میشوند.

همچنین است در مورد خرده بورژوازی حتی اقشار پائینی آن. آنها نیز - بخصوص در کشوری مانند ایران - بخاطر موقعیت اقتصادی و سیاسیشان نمیتوانند دارای برنامه اجتماعی مستقل و صفوف مستحکم مبارزاتی باشند. از لحاظ سیاسی دائماً در حال پراکندگی و تجزیه بوده و بهیچوجه استحکام درونی ندارند. فاقد آینده تاریخی بوده و دید علمی و روشنی ندارند.

تنها طبقه کارگر است که بخاطر موقعیتش در تولید و نقش تاریخی‌اش دارای جهان بینی علمی بوده و بوسیله «تئوری انقلابی» و حزب رزمنده طراز نوین خود میتواند صف مستقلی تشکیل دهد و این صف مستقل را همچون ستون محکمی برای گردآوری دیگر زحمتکشان و اقشار خلق درآورد و با قاطعیت انقلابی و آموزش صحیح، دنباله‌روی آنها را از امپریالیستها، بورژوازی و ملاکین، صاحبان قدرت دولتی و عوامفریان و دورویان مانع شود. ایجاد این تئوری انقلابی و این صف مستقل نه فقط در پیکار برای منافع طبقاتی خاص کارگران یعنی پیروزی سوسیالیسم بلکه در مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی و برای تضمین پیروزی آن هم ضروری است. اگر کارگران نتوانند نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی را با خود متحد کنند و آنها را به «نیروی ذخیره» خود تبدیل نمایند، هیچ راه سومی وجود ندارد و آنها بدنبال بورژوازی خواهند رفت و در عصر ما یعنی عصر امپریالیسم چاره‌ای جز این ندارند که تحت تسلط یکی از امپریالیستها و یا بطور کلی بازار جهانی امپریالیستی درآیند. یکی از شرایط ضروری تشکیل چنین صف مستقلی از طبقه کارگر و کشاندن وسیعترین توده‌های مردم بدور آن، مبارزه دائمی بر علیه

اپورتونیسیم و بر علیه عوامفربیان و خائنان به طبقه کارگر میباشد. وظیفه همه انقلابیون وفادار به آرمان طبقه کارگر است که با حوصله و شکیبایی پرده از چهره همه فرصت طلبان و عوامفربها بردارند. آموزگار و مادر بزرگ همه عوامفربیان و دورویان سیاسی و خائنین به طبقه کارگر ایران، حزب توده است.

درباره این حزب مطالب افشاگرانه بسیاری نوشته شده است. اما آنچه مهم است اینست که گروههای انقلابی طرفدار طبقه کارگر در عمل چه خط مرزی بین خود و این حزب کشیده‌اند. شرط انقلابی بودن تنها این نیست که ما قبول داشته باشیم و باین شناخت رسیده باشیم که حزب توده به کارگران و بخلق خیانت میکند بلکه مهم اینست که تا چه حد این قبول و این شناخت، در زندگی و فعالیت سیاسی ما، در ارتباط بامبارزات طبقه کارگر، در ارتباط با جنبش انقلابی توده‌ها در عمل انعکاس یافته باشد. کافی نیست که کار ما فقط افشای ماهیت عوامفربیان حزب توده در گفته‌ها و نوشته‌هایمان باشد و بعد هم غیرواقع بینانه انتظار داشته باشیم که جنبش کارگری میهن ما بلافاصله این خائنین را از خود براند. اصولی‌ترین و تضمین‌یافته‌ترین راه افشا و طرد عوامفربیان و شیادان، اعتلا بخشیدن به جنبش انقلابی توده‌هاست. مکارترین و پنهان‌ترین اپورتونیست‌ها، آنها که در دوران آرامش و در بیرون از زندگی واقعی توده‌ها با عبارت پردازی پرطمطراق می‌توانند روشنفکران را دچار تخدیر و توهم و حتی ستایش کنند، جان سخت‌ترین عوامفربیان که در محیطهای کارگری نفوذ میکنند، شریک‌ترین خائنین و شیادان ضد انقلابی که از هیچگونه ارباب و تحقیر و سرکوب توده‌ها رویگردان نیستند، در دوران اعتلای جنبش انقلابی توده‌ها و در رابطه با بیداری ناشی از تجربه مستقیم انقلابی زحمتکشان، بسادگی افشا و طرد شده و بموجودات پست و حقیری تبدیل میشوند. اما این افشاگری انقلابی ممکن نیست، مگر در حالتی که پیشروان در پیوند فشرده با کارگران و توده‌های زحمتکش باشند، اشتباهات نظری و عملی خود را دائماً اصلاح نمایند، شخصیت، روحیه و عواطف خود را بتوده‌های زحمتکش و انقلابی نزدیک کنند و بطور کلی نبض جنبش را در دست داشته و آنرا لمس نمایند.

بعلاوه در این پروسه است که ما مشی انقلابی را فرا میگیریم و بهمان نسبت با فرصت طلبان و عوامفربیان خط مرز واقعی میکشیم، یعنی بهمان نسبت که در رابطه با توده‌ها سبک کارمان را اصلاح میکنیم، صفوف خود را هم بطور واقعی از اپورتونیسیم تصفیه مینمائیم. عبارت دیگر مابدین طریق با جدا شدن پیشروان از توده‌ها که منشأ هر نوع ضعف، بی‌ایمانی، وابستگی

و خیانت است مبارزه میکنیم. تنها در این حالت است که ما میتوانیم در اعتلابخشیدن به جنبش انقلابی توده‌ها نقش واقعاً فعالی داشته باشیم. اما رهبری حزب توده بجای جنبش توده‌ها همواره نبض تغییرات هیأت حاکمه را احساس کرده و «دوراندیشی» خود را از این بابت ثابت نموده است. ادعای همیشگی این حزب نیز در مورد اینکه «تناسب نیروهای سیاسی» را به حساب می‌آورد، کاملاً درست است. منتها روشن است که این «حساب» را برای نفوذ در ارکان قدرت دولتی و حفظ خود از هرگونه چشم‌زخم بکار میگیرد تا سرفرصت به آنها هم خیانت کند. حزب توده همیشه تکرار میکند که: «حزب توده نخستین و تنها سازمانی است که...» و بقیه این جمله را بسته به موضعگیری «مراجع قدرت» و «تناسب نیروهای سیاسی» هرزمان بنحوی تکمیل میکند.

ما در این مقاله لازم نمی‌بینیم همه موارد خیانت حزب توده را بازگو کنیم. همچنین هدف از نوشته حاضر بررسی جامع «تئوری»های حزب توده و انگیزه‌هایی که در پس این تئوریهاست نمیباشد، در عین حال ایمان داریم که بررسی موشکافانه این تئوریها بی‌اندازه برای جنبش کمونیستی ایران ضروری است. ما در اینجا تنها برخی موضعگیری‌های شیدانه و ضد انقلابی حزب توده را بمیان میکشیم. موضعگیری حزب توده در برابر جنبش مقاومت خلق کرد خود میتواند مضمون مقاله مفصلی باشد و ما در اینجا تنها با اشاراتی اکتفا میکنیم.

نمونه‌های دورویی، تناقض‌گوئی و هرزمان به‌سازی رقصیدن در کارنامه «درخشان» حزب توده فراوان است. صفحات «مردم» و «دنیا» را ورق بزنید. «برنامه حزب توده ایران» را ملاحظه کنید. سرتاسر آن پر است از تعریف و تمجید از «راه پرافتخار حزب»، «مبارزه سخت و دشوار در شرایط مخفی»، «راه تابناک»، «کمیته مرکزی محبوب»، «کمیته مرکزی پرافتخار» و غیره. ما برای افشای دروغگوئی حزب توده به «خودشان» استناد میکنیم. در اسناد پلنوم چهارم (وسیع) در سال ۱۳۳۶ در مورد رهبری حزب چنین میخوانیم:

«بررسی موارد مشخص نشان میدهد که اختلافات در رهبری حزب ما بطور عمده و بنحوی از انحاء با اشغال مواضع مهم رهبری ارتباط داشته است... در داخل کمیته مرکزی دو جهت اختلاف وجود دارد که در مبارزه خود شیوه‌های بکلی غیر اصولی و ناسالم بکار میبرند. تهمت، پرونده‌سازی، سوءظن بیجا، عدم رعایت اصولیت تشکیلاتی، ناسازگاری با کلکتیو، تکراری، خشونت، لجاج، کین‌توزی. چنین است نمونه‌هایی از این شیوه‌ها.» و در قسمت دیگر:

«...ضعف کیفی رهبری یعنی سطح نازل تئوریک و ضعف کاراگر انقلابی در مجموع خود.» * (نکند در «غربت» تئوری یاد گرفته و کاراگر انقلابی پیدا کرده اند!)
«کمیته مرکزی پرافتخار» و رهبران حزب طراز نوین طبقه کارگر از این بهتر میشوند؟

اما حزب توده را فقط از روی خیانت‌های رهبران آن نمیتوان شناخت بایستی دورویی و شیادی را در خط‌مشی و سیاست آنها بازشناخت.
حزب توده همواره ادعا میکند که پرچمدار و رهبر مبارزات ضد امپریالیستی ایران بوده و هست. گذشته سیاست ضد امپریالیستی آنها را از زبان خودشان بشنویم:

«ستمگری غلط درباره مسئله ملی شدن صنایع نفت و خط‌مشی چپ روانه و نادرست در قبال جبهه ملی و حکومت دکتر مصدق مهمترین اشتباه سیاسی حزب ما در جریان سالهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد بشمار می‌آید. رهبری حزب بجای آنکه از شعار ملی شدن صنایع نفت که مورد پشتیبانی توده‌های وسیع مردم... بود طرفداری نماید، شعار لغو قرارداد نفت جنوب و ملی کردن آنرا در مقابل شعار جبهه ملی مطرح ساخت... رهبری حزب ما بجای آنکه جبهه ملی و حکومت دکتر مصدق را در مقابل حملات امپریالیسم و سیاه‌ترین جناح هیأت حاکمه حمایت نموده جهات مثبت روش رهبران بورژوازی ملی را مورد پشتیبانی قرار دهد، تا مدت طولانی جبهه ملی و حکومت دکتر مصدق را شدیداً مورد حمله قرار داد.» (همانجا)
(سیاست صحیح ضد امپریالیستی را می‌بینید؟! «در اینجا سودمند است تشریح شود که در حادثه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و روی کار آمدن قوام و کودتای ۲۵ مرداد نیز روش رهبری علیرغم شکست این ماجراها قابل انتقاد است. زیرا در حادثه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ما دیرتر از بورژوازی و تازه آنهم پس از آنکه توده حزبی بابتکار خود جنبید وارد صحنه شدیم.» (همانجا) (رهبری قاطع مبارزات ضد امپریالیستی را ملاحظه می‌کنید!)

حزب توده که در برخورد بمبارزه ضد امپریالیستی، مبارزه دموکراتیک، مسئله دهقانان، مسئله ملی خلق‌های ایران همواره عقب مانده و سازشکار بوده و برای تأمین چند کرسی در پارلمان و مسند وزارت برای «رهبران» حزب، حاضر به پایمال کردن منافع کارگران و خلق‌های ایران بنفع هیأت حاکمه آن زمان شد، معلوم نیست اکنون بر پایه چه معیاری خود را حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران جا میزند؟

در «مردم» شماره ۱۳۵، ۱۵ دیماه ۵۸ میخوانیم:

* همه جا تاکید از ماست.

«خانم شهرزاد هدایای زیر را برای کمک ساختن خانه حزب تقدیم کرده است:

گردن بند طلای سفید با آویزهای الماس نشان

انگشتر طلای سفید

گردن بند طلای سفید بانگین الماس

دو حلقه انگشتر با نگین

یک حلقه انگشتر طلای سفید بدون نگین

یک جفت گوشواره طلای سفید بانگین

گردن بند طلا (الله)

مدال مخصوص

۵۰۰ مارك غربی»

حزب توده اینجا «فراموش میکند» بگوید که «حزب ما نخستین و تنها سازمان سیاسی طبقه کارگر است که پایگاه اجتماعی امثال خانم شهرزاد است، برعکس این دروغگویان کثیف در کمال وقاحت ادعا میکنند که «همواره در کنار و همراه و هم‌رزم زحمتکشان بوده و هستند».

(«مردم» شماره ۱۰۶، ۱۱ آذرماه ۵۸)

اعضای بلندپایه حزب از مدتی قبل از کودتای ۲۸ مرداد بجای ماندن در کنار خلق و ادامه دادن بمبارزه راهی گشت و گذارهای فرهنگی و دیدارهای دیپلماتیک و شرکت در فستیوالهای صلح شدند و در هنگام کودتا در ایران نماندند تا به‌همراه عناصر انقلابی حزب مانند روزبه‌ها و سیامک‌ها از شرافت انقلابیشان با خون خود دفاع کنند. این انقلابیون صدیق مانند رهبران خائن حزب توده حساب «تناسب دقیق نیروهای سیاسی» را بلد نبودند و واقعاً «در کنار و همراه و هم‌رزم زحمتکشان» ماندند. اعضای بلندپایه حزب در «دیوار غربت» در انتظار زمانی دیگر ماندند تا پهلوان پنبه‌های صحنه دیگری از بازیهای سیاسی باشند. ورهبرانی نیز مانند دکتر یزدی، بهرامی و نویسندگان مجله عبرت در زندان خیانت کردند که بعدها پستهای مهمی به آنها داده شد (دکتر یزدی که رئیس لژیون خدمتگزاران حقوق بشر آریامهری گردید) خیانت این رهبران کمترین نتیجه‌اش سپردن فرزندان مبارز خلق بدست جلادان محمدرضاشاه بود که بسرکردگی تیمور بختیار فرماندار نظامی وقت تهران و اولین رئیس ساواک ایران انجام گرفت. بعدها همین رهبران باصطلاح حزب طبقه کارگر در بغداد با واسطه‌گری بعضی‌ها با تیمور بختیار تماس گرفته و دست‌بدا من وی شدند و پس از رسوا شدن این هم‌پیمانی ننگین - که دقیقاً با ماهیت حزب توده مطابقت داشت - برای عوامفریبی رادمنش

را از دبیر کلی عزل کردند که گویا بدون اطلاع حزب بچنین کاری دست زده است.

حزبیونی هم که در ایران مانده بودند و هم پیمانان واقعی بخارج گریختگان بودند یا کادر سازمان امنیت و تئوریسین رژیم شاه از کار درآمدند که جعفریان معدوم و باهری وزیر دربارشاه و شهریاری (اسلامی، مرد هزار چهره ساواکی معدوم بدست چریکهای فدائی خلق) نمونه‌های آن هستند و یا اینکه مقاطعه‌کار و زمین‌باز و مدیر کل شدند.

اینها نمونه‌هایی است از «همراهی و هم‌زمی با زحمتکشان» در نزد توده‌ای‌ها. باز هم به سیاست و خط مشی حزب توده برگردیم، برای نمونه اصلاحات ارضی رژیم شاه را در نظر بگیریم که برای نابودی پایه‌های ملی اقتصاد ایران و هرچه بیشتر وابسته کردن آن بانحصارات امپریالیستی از طرف آمریکا طرح‌ریزی شده بود. بینیم حزب که همواره «تناسب نیروهای سیاسی» را بدقت در نظر میگیرد، آنموقع در اینمورد چطور اظهار نظر میکرد:

«عمل متحد دهقانان میتواند تقسیم مجانی و بلاعوض زمینهای را که هنوز در تصرف مالکان است میان همه خانواده‌های روستائی بدولت تحمیل کند و دولت را واداراد که انتقال مجانی و بلاعوض زمینهای مورد اجاره دهقانان را به مستاجرین اراضی مزبور عملی کند، دولت را وادار نماید که بار کمرشکن اقساط زمین را از گردن دهقانان بردارد و کلیه قروض دهقانی را لغو نماید.» (مجله دنیا بهار ۴۸ ص ۲۶).

یعنی بنظر حزب توده تقسیم مجانی و بلاعوض زمینهای مالکان در بین خوش‌نشین‌ها، انتقال مجانی و بلاعوض زمین به دهقانان مستاجر و الغای کلیه قروض دهقانی و خلاصه يك انقلاب ارضی بنیادی در چهارچوب رژیم شاه ممکن است و اگر عملی نشده لابد مربوط باین است که کسی نبوده «وادار» ش کند!

در مجله دنیا شماره اول سال ۵۲.

«ما با اقداماتی که در شهر و ده در زمینه پیشرفت کشور ما انجام میگیرد مخالف نیستیم.» و پس از اشاره باینکه آنها جنبه‌های «مثبت» اقدامات شاه را تأیید و جنبه‌های منفی آنرا انتقاد میکنند، ادامه میدهد:

«این نقش انقلابی و انتقادی حزب ما حاکی از نفی این واقعیت نیست که ایران در چارچوب سرمایه‌داری پیشرفتهائی کرده و میکند و سیمای سنتی جامعه ما بیش از پیش دگرگون شده و دینامیسم جامعه فزونی گرفته و در آن کارخانه، جاده، مدرسه، ورزشگاه و گامهائی در جهت تحول صنعتی برداشته میشود. ما از مردم نمیخواهیم که واقعیات را نبینند.»

و در جواب باشخاص «غیرواقع‌بین» است که (در مجله دنیا شماره اول سال ۵۲) همانجا مینویسد:

«اینان نمی‌خواهند این واقعیت را ببینند که همین اصلاح ارضی، همین کورس صنعتی کردن کشور، همین شناسائی حقوق زنان... خود در آخرین تحلیل بخشی از خواستهای مبرم مردم ایران است.» (پس باید به رژیم شاه آفرین گفت که خواستهای مبرم مردم ایران را برآورده بودا)

در آن زمان حزب توده بجای تشویق توده‌های دهقانان بمبارزه برای سرنگونی رژیم وابسته بامپریالیسم شاه، به آنان توصیه میکرد که شاه را «وادار» بانقلاب ارضی نمایند. اما حالا که دیگر حزب توده هیچ گونه تردیدی ندارد که رژیم شاه سرنگون شده است، ببینید چگونه در «مردم» (شماره ۶۹، ۲۶ مهرماه ۵۸) به‌شاه و اصلاحات ارضی‌اش میتازد: «باورکردنی نیست ولی حقیقت دارد. آقای وزیر کشاورزی دولت موقت جمهوری اسلامی ایران... برای حکومت شاه که با نیروی عظیم انقلاب ملتی غیور از صحنه تاریخ کشور جارو شد، سند حسن خدمت صادر کرده است.»... (گوئی حزب توده این سند حسن نیت را برای حکومت شاه صادر نکرده)... «معلوم نیست که از این اظهارات باید ابراز تعجب کرد یا تأسف یا هردو؟ اصلاحات ارضی شاه سابق اصلاحاتی بود نیم‌بند، برای گسترش مناسبات بهره‌کشی سرمایه‌داری، برای پیاده کردن نقشه‌های نواستعماری آمریکائیان که روشی عمیقاً ضد دهقانی انجام شد.» (گفتید ولی دیر گفتید!) «آیا وظیفه وزیر کشاورزی نظام انقلابی ماست که از اصلاحات ارضی شاه مخلوع چنین تحسینی بعمل آورد.» (گوئی حزب توده آنرا قبلاً تحسین نکرده است!) «هر طرحی هر قدر هم دقیق و با جزئیات نوشته شده باشد... اگر حل ریشه‌ای و قاطع مسئله زمین را بسود دهقانان زحمتکش پایه خود قرار ندهد... خلاصه اگر بیک اصلاحات ارضی واقعی و بنیادی بسود دهقانان و بدست دهقانان، یعنی درست بر خلاف آنچه که اصلاحات ارضی شاه مخلوع بود دست نزنند، راه بجائی نخواهد برد.»

از این شیادان ضدانقلابی باید پرسید شما که از شاه انتظار داشتید انقلاب ارضی کند، چرا از یک «وزیر کشاورزی نظام انقلابی» چنین انتظاری ندارید و میگوئید «هر طرحی هر قدر هم دقیق و با جزئیات» باشد تا «بدست خود دهقانان» انجام نگیرد «راه بجائی نخواهد برد»؟ نکند حزب توده تغییر موضع داده و بجای «وادار» کردن از بالا جداً طرفدار یک «اصلاحات ارضی واقعی و بنیادی بسود دهقانان و بدست

دهقانان» شده است. بخودشان مراجعه میکنیم. «مردم» (شماره ۱۱۹، ۲۶ آذرماه ۵۸) در مقاله‌ای بنام «ضد انقلاب در ترکمن صحرا در تدارک ایجاد فاجعه است» مینویسد: «دهقانان پس از انقلاب بزرگ مردم ایران، خواستار الغاء و ریشه‌کن کردن این روابط فئودالی و مناسبات استثماری سرمایه‌داری بزرگ و وابسته و واگذاری زمین به دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین بوده‌اند.» و پس از اشاره باینکه «متأسفانه در طول ۹ ماه اخیر مقامات مسئول باین خواست برحق و بجای دهقانان توجه لازم و جدی ننموده‌اند» مسئله مبارزه طبقاتی برحق دهقانان زحمتکش و یا بقول خودش «فاجعه» را بررسی میکند و مینویسد: «شکل عمل باین صورت است که فئودالها و سرمایه‌داران با مسلح کردن عوامل خود، آنها را بمقابله با دهقانان زحمتکش که بحق خواستار زمین هستند، تحریک میکنند. از جانب دیگر گروههای چپ‌رو و چپ‌نما، با استفاده از تعلل مقامات مسئول دولتی در برآوردن سریع خواستهای دهقانان و در نتیجه سیاستهای دفع‌الوقت دولت بازرگان و روش ضد دهقانی وزارت کشاورزی در زمان ایزدی، با مسلح کردن دهقانان آنها را بمصادره مسلحانه زمین‌ها - درست در زمانی که شورای انقلاب تصمیم بنابودی فئودالیسم و دادن زمینها به دهقانان گرفته - تحریک میکنند و فاجعه باین ترتیب نطفه‌میبندد.»

شیادان ضد انقلابی حزب توده که بدروغ از «یک اصلاحات ارضی واقعی و بنیادی بسود دهقانان و بدست دهقانان» دفاع میکردند، در مقابل جنبش انقلابی توده‌ها مشتشان باز میشود. آنها مسلح کردن عوامل مزدور را توسط فئودالها و زمین‌داران با مسلح کردن دهقانان توسط گروههای انقلابی یکسان فرض کرده و هر دو را «تحریک» مینامند و حتی در حالتی که فئودالها عوامل خود را مسلحانه بر علیه دهقانان زحمتکش وارد عمل میکنند، با اقدام از پائین و بدست خود دهقانان مخالفت میکنند و هر دو را بیکسان مقصر ایجاد «فاجعه» می‌شمارند.

روزنامه «مردم» (شماره ۱۳۹، ۲۵ دیماه ۵۸) مینویسد:

«راه‌پیمائی روز ۱۶/۱۵/۵۸ گنبد که بدعوت «ستاد شوراهای خلق ترکمن صحرا» برای «افشای عناصر وابسته بامپریالیسم و کوتاه کردن دست زمین‌داران بزرگ و غاصبین» ترتیب داده شده بود، ناگهان در نزدیکی کلوپ حزب توده ایران تبدیل به راه‌پیمائی ضد توده‌ای گردید و بجای شعارهای ضد امپریالیستی و ضد بزرگ‌مالکی از طرف برگزار کنندگان راه‌پیمائی شعارهای ضد توده‌ای داده شد.»

«مردم» بیهوده تلاش میکند با آوردن کلمه «ناگهان»، این تصور را بوجود آور که گویا عمل تظاهر کنندگان «اتفاقی و غیرطبیعی»

بوده است. در حالیکه درست در آنجا که جنبش انقلابی توده‌های زحمتکش در اعتلاست، دیگر جایی برای حزب توده نمی‌ماند.

برسر مطلب بازگردیم و ببینیم حزب توده در سایر موارد چگونه در برابر رژیم شاه موضعگیری میکرد. «مردم» در آذرماه/۴۶ مینویسد: «حزب ما با مطالعه همه‌جانبه پروسهٔ بفرنج کنونی در جامعه، شعار دموکراتیزاسیون رژیم را مطرح کرده است.» «درود» بر این مبارزان «واقعی» ضد امپریالیستی و ضد رژیم شاه!

«مردم» در مردادماه/۴۹ مینویسد:

«تحلیل حزب ما حاکی از آن است که در شرایط کنونی، وظیفه عبارتست از نبرد در راه یک سلسله شعارهای تاکتیکی مبرم که مهمترین آنها مبارزه در راه آزادی و حقوق دموکراتیک است.» حزب توده در آلمان یعنی در شرایط حاکمیت رژیم کاملاً وابسته بامپریالیسم شاه، «مبارزه در راه آزادی و حقوق دموکراتیک» را «مهمترین وظیفهٔ مبرم» میدانند. اما حالا هر کس را که از ضرورت وجود دموکراسی برای رشد مبارزه طبقهٔ کارگر صحبت کند «عامل امپریالیسم» میخوانند و «وظیفهٔ مبرم» مبارزه ضد امپریالیستی را یادآوری میکنند! در صفحات بعد، در همین مورد هم دستشان را رو میکنیم. «مردم» ادامه میدهد:

«مایین این نظریه حزب و این ادعا که ... خواست تاکتیکی مبرم ما باید سرنگونی رژیم باشد، تفاوت جدی و اساسی وجود دارد... کمیتهٔ مرکزی حزب توده ایران... اینگونه تحلیلها و اقدامات مبتنی بر آنرا نادرست و مضر میدانند.»

روشن است که منظور از «اقدامات مبتنی بر آن» که کمیتهٔ مرکزی آنرا «نادرست و مضر» میدانند، چیزی جز فعالیتهای انقلابی بر علیه رژیم شاه نیست.

«مردم» در فروردینماه/۱۳۵۰ مینویسد:

«شعار ما در شرایط کنونی، مبارزه برای احراز آزادیهای دموکراتیک مندرج در قانون اساسی و اعلامیهٔ حقوق بشر است.» قابل توجه دانشجویان خط امام برای افشای لیبرالیسم حزب توده!

«دنیا» در مهرماه/۵۴ مینویسد:

«حزب توده ایران بعنوان حزب طبقهٔ کارگر ایران طبعاً ترجیح میدهد که جناح سالمتر و واقع‌بین‌تر هیأت حاکمه زمام امور را بدست داشته باشد... از نظر ما این مسئله آنقدر مهم است که ما می‌توانیم این نوع انتقال قدرت را بیک شعار تاکتیکی روز بدل کنیم.»
خوب آقایان! چه کسی (آنها در سال ۱۳۵۴) در هیأت حاکمه

ایران «یک جناح سالمتر و واقع بین تر» می بیند و این مسئله را تا آنجا بزرگ میکند که «این نوع انتقال قدرت» به «شعار تاکتیکی روز» تبدیل میشود؟ چه کسی وابستگی باامپریالیسم را که عنصر اصلی رژیم شاه بود «فراموش» میکند و مبارزه با آن را از صورت وظیفه اصلی درمی آورد و در تحت حاکمیت امپریالیسم آن نوع «انتقال قدرت» موهوم را تبلیغ میکند؟

اما چرخ دوران یکسان نمیگردد. «دنیا» در اسفند ۵۶ موقعیکه حدس میزند «تناسب نیروهای سیاسی» دارد بهم میخورد، همه نظرات قبلی حزب را «فراموش» میکند و مینویسد:

«نیل به خواست جدی در جهت استقلال، دموکراسی، عدالت اجتماعی و پیشرفت اجتماعی، بدون سرنگونی رژیم استبدادی محمدرضاشاه ممکن نیست. لذا تصور اینکه بتوان با حفظ محمدرضاشاه حتی به آزادیهای دموکراتیک در چهارچوب قانون رسید، در بهترین شکل خود پندار بافی است.»

راستی که وقاحت است شیادان ضد انقلابی هیچ حد و مرزی نمی شناسند. شعار هر روزه «مردم» اینست که: «لیست ساواکی ها را منتشر کنید!» اما وقتی کاندیدای آنها برای مجلس خبرگان و مسئول کمیته ایالتی حزب توده در اصفهان ساواکی از آب درمی آید، هیچ خم بابر نمی آورند. معمولاً در این مورد سعی میکنند نشان دهند که آنها «زرنگی» کرده و در ساواک «نفوذ» کرده بودند. بعنوان نمونه به «اطلاعیه» دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران، توجه کنید:

«در لیست مأموران و همکاران ساواک که چندی پیش در اروپا انتشار یافت، از جمله نام یکی از رفقای ما، فیروز شیخزاده، بعنوان همکار ساواک معرفی شده است. دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران بدین وسیله اعلام میدارد که فیروز شیخزاده عضو حزب توده ایران است و بدستور حزب و در انجام مأموریت محوله بداخل ساواک رخنه کرده و در این رابطه موفق بخدمات مؤثری شده است.»

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران توضیح را برای رفع هرگونه شبهه در مورد این رفیق مبارز ضروری میسرود. («مردم» شماره ۱۰۰، ۳ آذرماه/۵۸)

این نوع معلق زدن ها کار همیشگی حزب توده است. آنها امروز بازرگان را لیبرال سازشکار با امپریالیسم و مدافع سرمایه داران فراری مینامند (چیزی که نیروهای انقلابی از همان ابتدا میگفتند) ولی قبلاً، در گذشته نهچندان دوری را همراه طالقانی و شریعتی جزو «متفکرین»

اسلامی می‌شردند که در بین خواستهای آنان «خواستهای سوسیالیسم علمی تعارضی از جهت هدف دیده نمی‌شود.» («مردم» ۱۲ خرداد ۵۸) همه کس میدانند که در گذشته تاچه حد توده‌ای‌ها بمبارزهٔ احمقانه و تنگ‌نظرانه با معتقدات مذهبی مردم می‌پرداختند و این کار آنها چه تأثیر زیانباری بر روی افکار عمومی باقی می‌گذاشت. در زندانهای رژیم شاه آنها سرسختانه مخالف پیوند مبارزاتی بین مبارزان مذهبی و غیر مذهبی بودند. همه میدانند که باصطلاح لطیفه‌های توهین‌آمیز و تحقیر معتقدات مذهبی، نقل محفل «مبارزان» خانه‌نشین حزب توده در دوران رژیم شاه بود. اما حالا چه؟ با توجه به «تناسب نیروهای سیاسی» حزب توده از «ترکیه و تئریه نفسانی و روحانی» صحبت میکند. («مردم» شماره ۱۲۲، ۲۹ آذرماه ۵۸) در همانجا پس از اشاره باینکه «قدما جهاد با نفس اماره را جهاد اکبر می‌نامیدند»، می‌گوید: «پیغمبر اسلام بارها گفته‌است که عمل صالح و نیت صادق از اجزاء مراسم دور و دراز که خداوند را نیز ملول میکند بهتر است و در این باره احادیث نبوی متعدد وجود دارد.» ملاحظه میکنید که برای نوشتن این «شرعیات توده‌ای» حتی انشاء و سبک نگارش خود را هم عوض کرده‌اند! ولی باید باین عوامفریبان گفت که شما در مسلمانی‌تان هم از زمرهٔ زاهدان ریاکاره‌ستید. نظریات حزب توده مانند همهٔ عوامفریبان آش درهم جوشی است که درد که کمیتهٔ مرکزی پخته شده و هر زمان نام غذای مخصوصی بر آن می‌نهند و به‌مشتری ناشی قالب میکنند! اگر کسی اعتراض کرد که چرا از آزادی صحبت نمی‌کنید، «مردم» شماره ۸۴ را باو تحویل خواهند داد و اگر هیأت حاکمه آزادی به‌مذاقش خوش نیامد «مردم» شماره ۱۰۲ و ۱۲۶ را نشان خواهند داد و اگر هیأت حاکمه از باصطلاح مارکسیست بودن آنها احساس نگرانی کند، «مردم» شماره ۱۰۴ را برخش خواهند کشید.

حزب توده هنگامیکه متوجه میشود قبای نو مسلمانی در جواب‌دادن به‌مخالفینش دردی را از او دوا نمی‌کند، لباس مارکسیستی بتن مینماید. اما آنجا هم خراب میکند. مثلاً در «مردم» شماره ۱۲۳، ۱ دیماه ۵۸ در جواب به‌سازمان چریکهای فدائی خلق ایران چنین مینویسد:

«در اینکه پیشبرد امر طبقهٔ کارگر مستلزم وجود صف‌مستقل پرولتاریا در عرصه ایدئولوژی سیاست و تشکیلات است، جای کمترین شبه‌ای نیست.» تا اینجا پیش برای قانع کردن کسانی است که حزب توده را به سازشکاری، دنباله‌روی و خیانت به‌طبقه کارگر مهمم میکنند. اما بلافاصله ادامه میدهد: «در اینکه این صف مستقل نه‌تنها تضمین‌کنندهٔ منافع طبقاتی

کارگران است، بلکه با تعمیق انقلاب و سوق دادن هرچه بیشتر آن به پیش، مصالح نهائی دیگر اقشار نیروهای خلقی را نیز تأمین میکند هیچ حرفی نیست. « اینجا دیگر «رفع نگرانی» از همه کسانی مطرح است که در «جبهه متحد خلق» حزب توده جزو «دیگر اقشار نیروهای خلقی» شمرده میشوند، از خانم شهرزاد و آقای فیروز شیخزاده گرفته تا حجت الاسلام خلخالی. اما باید گفت که مصالح نهائی آن «اقشار نیروهای خلقی» که حزب توده در نظر دارد، بهیچوجه با «تشکیل صف مستقل طبقه کارگر» و «تعمیق انقلاب و سوق دادن هرچه بیشتر آن به پیش» تأمین نمیشود.

اما خرده بورژوازی را در نظر بگیریم، یعنی آنچیزی را که قاعدتاً حزب توده ادعا می کند از «دیگر اقشار نیروهای خلقی» در نظر دارد. بینیم مصالح نهائی خرده بورژوازی چیست که با تشکیل صف مستقل طبقه کارگر تأمین میشود. اگر صحبت بر سر بعضی دست آوردهای مادی و فرهنگی برای خرده بورژوازی است که دیگر نمیتوان نام مصالح نهائی بر آن نهاد. و آیا اصلاً میتواند صحبتی از مصالح نهائی خاص خرده بورژوازی در میان باشد؟ مادام که مناسبات سرمایه داری حاکمیت دارد، «مصالح نهائی» خرده بورژوازی یا صحیحتر بگوئیم تمایل وی، رفتن به صف بورژوازی است. هنگامیکه وابسته و امپریالیسم او را سرکوب میکنند، در صورت وجود صف مستقل پرولتاریا، خرده بورژوازی میتواند متحد طبقه کارگر باشد. اما تا زمانیکه تحت رهبری و حاکمیت طبقه کارگر آنچنان اصلاحات اجتماعی انجام نگرفته که بخشهای پائین و زحمتکش خرده بورژوازی را قانع کند که مصالح خود را با مصالح طبقه کارگر یکی بدانند، آنها کماکان تمایل خواهند داشت که بطرف بورژوازی بروند. در شرایطی که طبقه کارگر حاکمیت سیاسی را بدست ندارد، از آنجا که خرده بورژوازی طبقه ای مستقل و قائم بذاب نیست و توانائی ایجاد يك شیوه تولید خاص خود را ندارد، از آنجا که فاقد آینده تاریخی خاص خود است و مجبور است (بخشهای پائینی و زحمتکش آن) به دنبال پرولتاریا یا (بخش مرفه و بوروکرات آن) دنبال بورژوازی برود، بنابراین مصالح نهائی مستقل و خاص خود را ندارد و می بایستی از «تمایل» وی صحبت کرد نه از مصالح نهائیش. و این تمایل هم در اقشار مختلف خرده بورژوازی و در شرایط تاریخی و سیاسی مختلف، متفاوت است.

بطور خلاصه تمام پیچ و خمهای «تئوریک» حزب توده در جهت مخدوش کردن صف مستقل طبقه کارگر بوسیله کشاندن خرده بورژوازی و دادن رهبری به آن در این باصطلاح صف مستقل است. در هم شکستن

صف مستقل پرولتاریا با تکیه بر روی خرده بورژوازی. حتی اقشار بوروکرات و مرفه و مرتجع آن، اینست جوهر سیاست حزب توده که آنهم بی دلیل نبوده و در خدمت «زاده رشد غیر سرمایه‌داری» ایران سیر میکند.

ببینیم آیا این ادعای ما در عمل هم ثابت میشود؟ «مردم» شماره ۶۷، ۲۴ مهرماه ۵۸ در مقاله‌ای تحت عنوان «هم شورا و هم سندیکا» درفشانی کرده و از سخنان وزیر کار انتقاد مینماید. وی ابتدا سخنان وزیر کار را درباره شوراها می‌آورد:

«راجع باینکه شورا حاکمیت را در کارخانه‌ها به کارگران میدهد صحبت است.... حاکمیت شوراها به آن صورت مطرح نیست، بلکه مسئله مشاوره و مسئله همکاری است.... بتدریج و بمرور ایام البته نظراتی را که کارگران مطرح مینمایند، برای اداره کارخانه نظراتی خواهد بود خیلی صمیمانه.... در آن شرایط باید برای نزدیکی و همکاری هرچه بیشتر مدیریت با کارگران اقدام خواهد شد.»

و بعد ارگان مرکزی حزب توده اینطور جواب میدهد:

«چنانکه ما در گذشته نیز درباره شوراها نظر خود را بیان داشته‌ایم، شوراها کارخانه یک نمایندگان منتخب کارگران نیز از طریق سندیکاها در آن شرکت خواهند جست، ارگانهائی هستند که نظارت کارگران را بر روند تولید، بهبود کمی و کیفی آن بر قیمت‌ها و خرید مواد اولیه و غیره تأمین میکنند، و از این راه کارگران در مدیریت کارخانه سهم می‌شوند. اما پاسخ آقای وزیر کار در مورد شوراها آب پاکی روی دست کارگران ریخته است. زیرا اولاً معلوم میشود که در شوراها کارخانه‌ها، مسئله شرکت در مدیریت مطرح نیست، بلکه فقط مشورت و همکاری مطرح است... ثانیاً قصد از تشکیل شورا همکاری است... همکاری میان کارگر و کارفرما و همین‌جاست که این ظن قوت می‌یابد که گروههائی برای از میان برداشتن سندیکاها بمثابة ارگانهائی مبارزه برای حقوق اقتصادی - اجتماعی کارگران تلاش میکنند و ثابت میشود که هدف از تشکیل شوراها، که ارگانهائی حاکمیت خلق‌اند، نزد گروههائی معینی عبارت است از آشتی طبقاتی میان کارگر و کارفرما و برقراری تفاهم و همکاری میان دو طبقه‌ای که دارای منافع کاملاً متضاد هستند.»

حزب توده با انتقاد عوام‌فریبانه‌اش از وزیر کار میخواهد وانمود کند که گویا خود او آشتی طبقات را در نظر ندارد. در حالیکه در طرح حزب توده، شورائی مورد نظر است که کارگران نیز در آن شرکت دارند یعنی حتماً کارفرما نیز هست (گذشته از مهندسین و بوروکراتها که جای

خود دارند و لابد «مصالح نهائی» همین «دیگر اقشار نیروهای خلقی» است که با تشکیل «صف مستقل طبقه کارگر» و «ارگانهای حاکمیت خلق» از نوع حزب توده تأمین میشود. برعکس حزب توده زمینه را برای آشتی طرح وزیر کار با طرح خودش - که فرق چندانی هم ندارند - آماده میکند و در عین انتقاد ظاهری و ژست مخالف گرفتن، سعی میکند کارگران را نیز با وزیر کار آشتی دهد. زیرا تنها میگوید «این ظن قوت میگیرد» که «گروههای» مخالف سندیکا هستند و «ثابت میشود» که ترد «گروههای معینی» «هدف از تشکیل شوراها... عبارتست از آشتی طبقاتی میان کارگر و کارفرما» ولی کوچکترین اشاره‌ای نمی‌کند که این «گروههای معین»، همان طبقه سرمایه‌دار و خادمان آن در دستگاه دولت یعنی دشمنان طبقاتی آشتی ناپذیر کارگران هستند. بنظر حزب توده اگر وزیر کار شرکت در مدیریت را بجای مشورت و همکاری بپذیرد دیگر کار تمام است و «ارگان حاکمیت خلق» برقرار میشود.

اما در این میان به کارگران چه میرسد؟ نظارت بر روند تولید (کارگران باید مراقبت کنند که تولید ادامه داشته باشد)، بهبود کمی و کیفی آن (کارگران باید مراقبت کنند که تولید بیشتر و بهتر انجام گیرد)، نظارت بر قیمت‌ها و خرید مواد اولیه (کارگران بایستی انواع صرفجوئی سگدویی هم برای خرید مواد اولیه و قیمت‌های آن بعمل آورند). واقعاً که: «نوکر بی‌جیره موجب تاج سر آقاست!» برآستی این طرح حزب توده تحت عنوان «ارگان حاکمیت خلق» جز «مصالح نهائی» کارفرما و مشتی مهندس، تکنوکرات و بوروکرات، منافع چه کسانی را در بر میگیرد؟

البته مقاله «مردم» از سندیکا هم اسم میبرد ولی همه میدانند که سندیکای مورد نظر حزب توده، سندیکائی است از بالا که گردانندگانش از کارگران خایه‌مال و کهنه ساواکی و از سندیکاچی‌های زمان شاه تشکیل میشود و به «ارگان حاکمیت خلق» حزب توده لطمه‌ای نمی‌زند. در اینجا لازمست مختصری دربارهٔ برخورد حزب توده به جنبش مقاومت خلق کرد صحبت کنیم. کینه‌توزی و ضدیت دیوانه‌وار حزب توده با این جنبش بقدری است که هرگز از «جنبش مقاومت خلق کرد» نام نمی‌برد. در مورد هیأت نمایندگی خلق کرد، این دستاورد بزرگ سیاسی و سازمانی جنبش مقاومت خلق کرد که در سراسر ایران و جهان شناخته شده‌است، توطئه سکوت میکند. عهدشکنی‌های دولت را در مورد شروط آتش بس و جنگ افروزی سران ضد خلقی ارتش را پرده پوشی میکند

و بدروغ در مورد «مذاکرات ثمر بخش کردستان» مطلب مینویسد و در عوض خلق کرد را مورد توهین و لجن پراکنی قرار میدهد. جنبش پر دامنه سنندج و دیگر شهرهای کردستان را برای خروج پاسداران نادیده میگیرد. از بدترین جاشهای کردستان در برابر خلق کرد دفاع میکند و بالاخره با تمام قوا برای ایجاد تفرقه در بین هیأت نمایندگی خلق کرد میکوشد. هنگامیکه خلخالی این جلاد عباپوش و کاندیدای حزب توده برای مجلس خبرگان، دستور اعدام دو تن از اعضای توده را در ۲۸ مرداد ۵۸ در کرمانشاه صادر کرد روزنامه «مردم» (شماره ۵۷، ۱۲ مهرماه ۵۸) درباره آنها نوشت:

«اتهامی که علیه آنها عنوان شد این بود که گویا آنها «ضدانقلابی»، «اخلالگر»، «محرک»، «شریک در فعالیتهای حزب دموکرات کردستان» و از شرکت کنندگان در حوادث پاوه» بوده‌اند.

ما این اتهامات و نسبت‌ها را قویا «رد و تکذیب مکنیم».

علیرغم ظاهر قضیه، حزب توده از این جنایتها اصلا برآشفته نشد، دلیلش هم اینکه خودش راه توجیه و تبرئه‌جوئی را به آنها یاد میداد: «ممکن بود این قتل‌های فجیع و تأسف‌انگیز را نتیجه اشتباه و یا دستپاچگی و یا هرج و مرج در کار بشماریم... (گوئی قتل در نتیجه دستپاچگی مجازاست)...» شاید شخص رئیس دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه و حاکم شرع و اکثریت اعضای این دادگاه از حقیقت امر بی‌اطلاع باشند... (پس چه کسی میماند که آگاهانه این جنایت را مرتکب شده باشد؟ حزب توده که همه را بی‌اطلاع وانمود میکند و تازه این بی‌اطلاعی را هم برای دادگاه مجاز می‌شمرد)... «ولی بهر حال حیرت‌انگیز و تأسف آور است که حاکم شرع کرمانشاه این جنایت را با اعتراف اعدام شدگان به عضویت در حزب توده ایران توجیه کرده است. «یعنی حزب توده» حیرت میکند» و «متأسف» است تنها از اینکه چرا از این جریان بایستی برای «بدنامی» حزب توده استفاده بشود.

هنگامیکه جنبش مقاومت خلق کرد در نقطه چرخش خود بوده و داشت ابتکار عمل را بدست میگرفت، حزب توده که همواره «تناسب دقیق نیروهای سیاسی» را در نظر میگیرد، اینطور اظهار نظر کرد: «الان وضع بفرنجی در کردستان پیدا شده، زیرا دیگر اصلا قیافه ضد انقلاب را نمیتوان پیدا کرد که در کجا دارد عمل میکند، همه چیز با هم مخلوط شده» («مردم» شماره ۲۳، ۶۶ مهرماه ۵۸).

اما بالاخره جنبش مقاومت خلق کرد مانند هر جنبش انقلابی اصیل توده‌ها پرده از چهره شیادان ضد انقلابی حزب توده برگرفت و نگذاشت

که آنها دیگر بیش از این «همه چیز را با هم مخلوط» کنند. حالا دیگر آنها که تمام وجود کثیفشان از شدت خشم بهم آمده است، نیش زهر آکین خود را مستقیماً و بدون پرده پوشی متوجه جنبش مقاومت خلق کرد و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه‌له) کرده‌اند. «مردم» (شماره ۸۴، ۱۴ آبانماه ۵۸) پیشمرگان خلق را «امپریالیستها» و افراد لشکر گارد جاویدان سابق را که پرورده امپریالیسم آمریکا بودند، «فرزندان خلق» و از «گروههای مختلف خلق» قلمداد میکند. از حضرات کاخ‌نشین، حجت‌الاسلامهای دروغین سال ۵۸، کاندیدکنندگان عناصر ساواکی و خلخالی جلاد جز این هم انتظاری نمیرود.

حزب توده مدتی است که در مورد سازمان ما ادعا میکنند که کومه‌له «مستقیماً با صهیونیستها و آمریکائیه‌ها در تماس است.» (همانجا) اتهام وابستگی برای انقلابیون، اتهامی است آریامهری که از شدت بیچارگی و کینه‌توزی بزبان آورده میشود.

هر کس که با کردستان آشنائی داشته باشد میداند که ما در جنبش انقلابی توده‌های مردم ایران بر علیه رژیم شاه و در جریان قیام بهمن‌ماه فعالانه و در عمل شرکت کرده‌ایم. رفیق محمدحسین کریمی در جریان قیام ۲۲ بهمن شهید شد. بسیار پیش از آن، در دوره اختناق رژیم شاه ما در کارخانه‌ها مخفیانه کار کرده و با زحمتکشان بر علیه رژیم شاه مبارزه کرده‌ایم، همان دوره‌ای که کمیته مرکزی حزب توده «اینگونه تحلیلها و اقدامات مبتنی بر آن را نادرست و مضر» میدانست. گوشت و پوست ما و همه مبارزان انقلابی و واقعاً ضدامپریالیست ایران در شرایطی زیر شلاق جلادان رژیم شاه وابسته به امپریالیسم له میشد که بوروکراتهای گندیده کمیته مرکزی در خارج شعار دموکراتیزاسیون رژیم را مطرح مینمودند یعنی از شاه گدائی دموکراسی میگردند.

هر کس که با کردستان آشنائی داشته باشد میداند که فعالترین مبارزه بر علیه بارزانی خائن وابسته به «ساواک» شاه، «موساد» اسرائیل و «سیای» آمریکا و بر علیه بقایای دارودسته ارتجاعی‌اش بنام «قیاده موقت»، در ایران سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه‌له) بوده است. اعمال وحشیانه قیاده موقت بر علیه ما و حتی اعلامیه‌های آنها این موضوع را تأیید میکند.

هر کس که با تبلیغات و با مبارزات عملی ما در کردستان ایران آشنائی داشته باشد، بخوبی میداند که مبلغ و مبارز پر حرارت در کردستان ایران بر علیه رژیم فاشیستی بعث کومه‌له بوده است. شعار «ساواک و بعث و بارزان سی دوژمنن بو کوردان» (ساواک و بعث و بارزانی - سه دشمن

خلق کرد هستند) را رفقای ما قبل از سقوط شاه بمیان توده‌های خشمگین مردم کردستان بردند. رفیق سعید معینی را بعضی‌های فاشیست شهید کردند. همان بعضی‌هایی که تیمور بختیار و ژنرال پناهیان را نگهداری کرده و ترتیب ملاقاتشان را با رهبران حزب توده میدادند، همان بعضی‌هایی که بارها در گذشته بعنوان مترقی از جانب حزب توده مورد ستایش قرار می‌گرفتند. هر کس که کردستان را دیده باشد میداند که ما به قاطعانه‌ترین شکل بر علیه ارتجاع محلی کردستان - که تکیه‌گاه سنتی رژیم وابسته باامپریالیسم شاه بودند - مبارزه کرده‌ایم. ما از دهقانان زحمتکش دفاع کرده و به آنها کمک کرده‌ایم تا با تشکل خود در اتحادیه‌های دهقانی اربابهای متجاوز را که جاشهای رژیم شاه و چماق بدستان مزدور بر علیه انقلاب ایران بودند، درهم بشکنند. عوامفربان حزب توده که میخواهند «همه چیز را با هم مخلوط» کنند بی‌جهت نام شیخ عثمان نقشبندی را در کنار سازمان ما می‌آورند.

آنها که با مریوان آشنائی دارند میدانند که از سالها پیش ما مبارزه سرسختانه‌ای را بر علیه شیخ عثمان (روحانی - فتودال مرتجع وابسته بر رژیم شاه) در میان مردم و در عمل پیش برده‌ایم.^۱

هر کس که کردستان را دیده باشد میداند که ما در راه تشکل زحمتکشان و روشنفکران انقلابی کوشیده‌ایم و باین وسیله در راه رادیکال کردن جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی در کردستان و بقیه ایران مبارزه کرده‌ایم. زیرا باین وسیله زمینه سیاسی نفوذ امپریالیسم که همان سازشکاری و لیبرالیسم است تضعیف میشود و از بین میرود. مادر راه ایجاد و گسترش آزادیهای دموکراتیک - که عاملی برای توسعه مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی است و به رشد و آگاهی و تشکیل سازمان مستقل طبقه کارگر مستقیماً یاری میرساند - مبارزه کرده‌ایم و خواهیم کرد. ما در راه بدست آوردن حق تعیین سرنوشت برای خلق کرد و دیگر خلقهای ایران مبارزه کرده‌ایم و خواهیم کرد زیرا مبارزه برای رفع ستم ملی - این هدیه کثیف امپریالیسم و ارتجاع - را در جهت اعتلای مبارزات توده‌های مردم، ایجاد صف مستقل طبقه کارگر در ایران، تحکیم وحدت مبارزاتی خلقهای ایران و سد کردن دخالت‌های بیگانگان میدانیم. در این رابطه سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران «کومه‌له» از خود مختاری کردستان - بعنوان شکل حق تعیین سرنوشت که خلق کرد انتخاب کرده است - و دادن محتوا و شکل مترقیانه به آن فعالانه دفاع کرده‌است. ما اعتقاد داریم که تنها سنگر پولادین و دژ تسخیر ناپذیر ضد

* مراجعه شود به مقاله «بن تپه» منتشر شده در سال ۵۲

امپریالیستی توده‌های مردم هستند. برعکس تکیه‌گاه فعلی یا بالقوه امپریالیسم کسی جز مرتجعین داخلی، سرمایه‌داران وابسته، زمین‌داران و فئودالها، بوروکراتهای فاسد، سران ضد خلقی ارتش، جاشهای رژیم شاه و ضد کمونیستهای افراطی نمیباشند. تنها آن کسانی که در کنار توده‌های زحمتکش و بخاطر منافع آنها می‌جنگند، میتوانند ضدامپریالیست‌های واقعی باشند.

حزب توده ما را متهم میکند که از امپریالیسم «اسم» نمی‌بریم. زهی بیشرمی! شیادان ضد انقلابی حزب توده باید بدانند که ما پیمان ضد امپریالیستی خود را در شکنجه‌گاهها، کارخانه‌ها، مزارع، در قیام و در جنبش مقاومت خلق کرد بستهایم و خون خود را وثیقه این پیمان کرده و خواهیم کرد. ما ضد امپریالیست هستیم و ضد امپریالیست خواهیم ماند زیرا بتوده‌های زحمتکش تکیه داریم. تنها احزابی مانند حزب توده که در کاخ ۱۴ میلیون تومانی «مبارزه» میکنند و پایگاه اجتماعیشان امثال خانم شهرزاد است احتیاج به وابستگی دارند.

در پایان، بررسی مختصر نقطه نظر حزب توده درباره حل مسئله ملی در کردستان میپردازیم. حزب توده ادعا میکند که: «حزب توده ایران نخستین و تنها سازمان سیاسی است که از دهها سال پیش تا کنون، چگونگی برخورد انقلابی و اصولی به مسئله حقوق ملی خلقهای ایران را با پیگیری ارائه داده است. حزب توده ایران نخستین و تنها سازمان سیاسی است که پس از انقلاب پیروزمند ایران، بموقع درباره آنچه در کردستان میگذشت، هشدار داد. حزب توده ایران نخستین و تنها سازمان سیاسی است که پس از بحران کردستان، راه حل انقلابی و اصولی این بحران را در بیانیه کمیته مرکزی حزب بمناسبت حوادث اخیر کشور مورخ ۶ شهریور ماه ۱۳۵۸ عرضه داشت.» (مردم، شماره ۵۷، ۱۲ مهر ۵۸) ما از این خائنین میپرسیم شما که نمیخواهید یورش بکردستان را محکوم کنید و از آن با نام «بحران کردستان» و «حوادث اخیر کشور» یاد میکنید، شما که حتی از بردن نام «جنبش مقاومت خلق کرد» و «هیأت نمایندگی خلق کرد» ابا دارید، شما که قبلاً از تأمین حق کامل خلقهای ایران در تعیین سرنوشت خویش «صحت میکردید و بعداً تا حد خود مختاری اداری و فرهنگی «کذائی تنزل کردید، شما که حالا برای خوشامد هیأت ویژه دولت «خودگردانی» و برای فریب خلق کرد «خود مختاری» را بکار میبرید و یکی را در پرانتز میگذارید، شما که در عمل جنبش مقاومت را محکوم کرده و خلق کرد را ضد انقلابی و وابسته به

صهیونیسم مینامید، به چه حقی ادعا میکنید که «نخستین و تنها سازمان سیاسی» هستید که «برخورد انقلابی و اصولی» بمسئله ملی میکنید؟

حزب توده که بمسئله ملی در آذربایجان و کردستان در سال ۲۴ و به جنبش مسلحانه سالهای ۴۷ - ۴۶ کردستان آنگونه خیانت آمیز برخورد کرد که میدانیم، اگر حد اقل در گفتار خواستار پایان دادن به ستم ملی بود میبایست طبق معمول خود دستکم يك «سرقه ادبی» از آثار تئوریک مارکسیسم بعمل آورده باشد. رهبران طبقه کارگر در آثار «خود مختاری اداری و فرهنگی» را بعنوان يك نظر ارتجاعی رد کرده‌اند. آنچه آنها از آن دفاع میکردند «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش» بود که دفاع از آن سبب اتحاد آگاهانه و داوطلبانه تمام خلقها شده و در آن صورت خود مختاری میتواند تحقق پیدا کند. خود مختاری مورد نظر آنها نیز «خود مختاری منطقه‌ای بود «نه» خود مختاری اداری و فرهنگی» بدون سرزمین حزب توده که بی‌شبهت به طرح ارتجاعی بودند! نمیباشد. اگر سرزمین را هم که در بسیاری جاها در طرحهای حزب توده «از قلم میافتد» در نظر بگیریم. تازه آنچه از این اصطلاح مستفاد میشود حداکثر این است که ادارات مختلف دولتی و فرهنگی کردستان در دست مقاماتی از کردها باشد. دیگر ما هیت طبقاتی و محتوای این خود «مختاری اداری و فرهنگی» برای حزب مهم نیست. کافیت رئیس شهربانی کردستان سرهنگ محرری کرد (رئیس سابق زندان قصر و از نوکران رژیم پهلوی) باشد نه صمدیان پور غیر کرد (رئیس شهربانی کل در رژیم شاه) و فرهنگ ارتجاعی بزبان کردی بخلق کرد خورنده شود نه بزبان فارسی.

«خود مختاری اداری و فرهنگی در چهارچوب ایران واحد و مستقل و آزاد» که قبل از خودگردانی شعار حزب توده برای حل مسئله ملی بود، بهیچوجه این واقعیت را که بین سرمایه‌داری غالب از یکطرف (که این سرمایه‌داری چه در شکل دولتی و چه در شکل خصوصی آن عمدتاً در جهت انحصارات امپریالیستی عمل میکند) و توده‌های مردم خلق ستمدیده از طرف دیگر، و بین «رشد» این سرمایه‌داری غالب بقیامت عقب نگاه داشتن خلق ستمدیده تضادی موجود است که سبب مبارزه دائمی بین ایندو طرف میباشد، در نظر نمی‌گیرد. و این نکته را که مبارزه خلق ستمدیده علیه تسلط سرکوبگرانه سرمایه‌داری غالب، مبارزه‌ای است عادلانه،

* «بوند» یا سازمان سیاسی یهودیان روسیه معتقد بود که کارگران یهود باید تشکیلات مستقلی از دیگر کارگران روسیه داشته باشند و هر جا که یهودیان زندگی میکنند، مؤسسات اداری و فرهنگی مخصوص یهودیان تشکیل گردد. این مشی انحرافی که بمره‌ای جز تفرقه پرولتاریای روسیه دربرداشت و با خودمختاری منطقه‌ای بمبارزه برمیخاست، بعداً بنام «بوندیسم» معروف شد.

در جهت دموکراسی و بنفع رشد طبقه کارگر بیان نمی‌کند. بعبارت دیگر «خود مختاری اداری و فرهنگی» جوهر ستم ملی را که سلب حاکمیت سیاسی از خلق ستم‌دیده در سرزمین ملی است، بهیچوجه مورد اعتراض و نفی قرار نمیدهد. «خود مختاری اداری و فرهنگی» تسلط ستمگرانه و ضد تکاملی سرمایه‌داری غالب وابسته را که عامل عقب ماندگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خلق ستم‌دیده است حفظ میکند.

در شرایط مشخص کنونی ایران «خود مختاری اداری و فرهنگی» برای کردستان پیشنهادی است کاملاً ارتجاعی زیرا پیشرفته‌تر بودن مبارزه سیاسی توده‌ها را نادیده می‌گیرد و مانع آن میشود که جنبش انقلابی توده‌ها بنحوی خود را در ارگانهای حاکمیت، قانونگزاری، اصلاحات اجتماعی، از بین بردن مناسبات ارتجاعی و غیره منعکس سازد. به آنها «امکان قانونی» مبارزه توده‌ها بر علیه ارتجاع محلی را نمیدهد و در نتیجه تکیه گاهی برای این یا آن امپریالیسم باقی میگذارد و از این لحاظ بمبارزه ضد امپریالیستی خلق کرد و سرتاسر ایران لطمه میزند.

اما حزب توده مثل همیشه روی همین طرح «خود مختاری اداری و فرهنگی در چار چوب ایران واحد و مستقل و آزاد» هم نمی‌تواند پایدار بماند و در گفته‌های بعدی بجای «ایران واحد و مستقل و آزاد» در بسیاری جاها از «ایران واحد و مستقل» صحبت می‌کند. («مردم» شماره ۱۵۲، آذر ماه ۵۸ و شماره ۱۲۲، ۲۹ آذرماه ۵۸) لابد بخاطر «تناسب نیروهای سیاسی»، حزب توده تشخیص داده‌است که فعلاً صحبت از آزادی موردی ندارد! بعد هم که دیدیم می‌خواهید بهر نحوی «خود گردانی» را که مورد تأیید صاحبان قدرت است بجای خود مختاری قالب کند. اما ادعایش را در مورد اینکه «نخستین و تنها سازمانی است که» حقوق ملی خلقها را در نظر می‌گیرد، چه کند؟ نتیجه اینکه خود مختاری (خود گردانی) و یا خود گردانی (خود مختاری) را اختراع میکند! («مردم» شماره ۸۶، ۲۶ آبانماه ۵۸ در مقاله «کردستان: بیم‌و امید» مینویسد: «زمانی بود که گفته میشد (فعل بصیغه مجهول بکار رفته تا معلوم نشود چه کسی میگفت) شاید (!) این واژه یعنی خود مختاری بد تفسیر شود (کجا بد تفسیر شود؟) و بجای آن شاید (!) بهتر باشد خود گردانی بکار برده‌شود. حالا می‌بینیم که گفته میشود (این بار چه کسی میگوید؟) کلمه مهم نیست، بلکه محتوای مطلب مهم‌است.» (توضیحات داخل پرانتز است).

بینیم این «محتوای مطلب» چیست. در «طرح حزب توده در مورد واگذاری خود مختاری (خود گردانی) بکردستان ایران» آنچه ابتدا جلب نظر میکند، شباهت عجیب و تقریباً کامل آن - حتی از لحاظ

عبارت - با طرح هیأت ویژه دولت میباشد و این سؤال را پیش می‌آورد که کدامیک طرح را از دیگری «اقتباس» کرده است؟! در اینجا ما وارد بحث تفصیلی راجع باین طرح نمیشویم بلکه تنها به اشاراتی اکتفا میکنیم. در این طرح نه تنها از حاکمیت خلق کرد بر سرزمین خویش صحبتی نشده بلکه اصلاً سرزمین کردستان بفراموشی سپرده شده است. ماده اول این طرح میگوید:

«کردستان ایران منطقه‌ای را در ایران شامل میگردد که اکثریت اهالی آن کردند.» این ماده بکلی غلط است، زیرا جاهائی در ایران (مثلاً قوچان) هستند که اکثریت اهالی آن کردند و علت آنهم عمدتاً اینست که در رژیم‌های گذشته تبعید دستجمعی و اجباری کردها معمول بوده است، ولی این مناطق بهیچوجه جزو کردستان محسوب نمیشوند. کردستان منطقه‌نا مشخصی در هوانیست، بلکه مناطق کردنشین استانهای آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و ایلام را شامل میشود. حزب توده هم این را میداند (و گاهی دزدکی و بطور ناقص اشاره‌ای هم میکند) ولی نمیخواهد مقامات را با ذکر اسامی این استانها «برنجاند» ماده دوم این طرح میگوید:

«این منطقه در تقسیمات کشور - که باید در آن تجدید نظر شود - استان یا استانهای خواهد بود.» در این ماده بطور مشخص مسئله ملی خلق کرد تا حد مسئله استانها تنزل داده میشود. یعنی همان کاری که هیأت ویژه دولت میخواهد بکند. چند تکه کردن تحمیلی سرزمین کردستان بین استانهای مختلف و جلوگیری از وحدت جغرافیائی خلق کرد در کردستان ایران یکی از مظاهر ستم ملی و یکی از عوامل کند کننده رشد اجتماعی و فرهنگی کردستان بوده است.

و بالاخره ما تنها به یک نکته مهم و کاملاً ارتجاعی دیگر اشاره میکنیم تا نشان دهیم که تئوری حزب توده از این لحاظ با تئوری قشریون ولایت فقیه از جنبه قرون وسطائی بودن تفاوتی ندارد. طرح پیشنهادی حزب در فصل مربوط به «حقوق و وظایف ارگانهای خود مختاری (خود گردانی)» در ماده ۶ اینطور میگوید:

«مذهب تسنن در کردستان ایران رسمیت دارد و دیگر ادیان و مذاهب و پیروان آنها مورد احترام و دارای حقوق برابر با اکرادسنی خواهند بود.» اولاً: باید از این «مارکیست» های طرفدار ولایت فقیه پرسید اگر مذهب تسنن در کردستان ایران رسمیت داشته باشد، در اینحال چگونه ممکن است سایر مذاهب دارای حقوق برابر با اکرادسنی باشند؟ رسمیت دادن بیک مذهب در هر کجا فقط بمعنای ارجحیت دادن و حمایت دولت

یا ارگانهای رسمی از آن مذهب میباشد و عبارت «حقوق برابر» فقط برای خالی نبودن عریضه آورده شده است. اگر اینطور نیست و رسمیت دادنش هیچ امتیازی در بر ندارد، پس حزب توده چه چیزی را به «اکراد سنی» اعطا مینماید؟ و اما اگر این «حقوق برابر» را واقعی بشماریم، در این صورت این ماده مضمون متناقضی دارد و بنابر این ماده پوچی است.

ثانیاً: مارکسیست‌ها در ایامورد برای جلوگیری از تفرقه در بین صفوف کارگران و زحمت‌کشان ملل مختلف، همواره از آزادی مذاهب و عدم حمایت دولت از یک مذهب خاص دفاع میکنند. رسمیت دادن به یک از مذاهب در واقع بمعنای ستم و تبعیض مذهبی بوده و یکپارچی مبارزاتی صف طبقه کارگر را دچار خدشه میکند. شیادان ضد انقلابی حزب توده بخيال خودشان برای جلب نظر عوام کردستان مذهب تسنن را «برایشان» رسمی اعلام کرده‌اند تا مثلاً در مقابل رسمی اعلام کردن مذهب تشیع در سرتاسر ایران بوسیله قانون اساسی، از خلق کرد رفع تبعیض مذهبی کرده باشند. در حالیکه رسمی کردن مذهب تسنن در کردستان بهمان اندازه در بین خلق کرد (که دارای یک بخش شیعی مذهب و پیروان ادیان مذاهب دیگر است) ایجاد تفرقه میکند و صف واحد مبارزاتی زحمتکشان را خدشه‌دار میسازد که رسمی کردن مذهب تشیع در سراسر ایران. در شرایط خاص ایران دفاع از رسمی کردن دین اسلام بمراتب مترقی‌تر از رسمیت دادن بهریک از مذاهب شیعه و سنی است و لطمه به مراتب کمتری به وحدت مبارزاتی زحمتکشان و خلقهای ایران میزند. در حقیقت «مارکسیست»‌های «تازه مسلمان» حزب توده با دفاع از تبعیض مذهبی و رسمیت دادن بیک مذهب در برابر مذهب دیگر، در موضع کاملاً ارتجاعی و بمراتب عقب مانده‌تری از امثال مولوی عبدالعزیز که خواستار رسمیت دادن به دین اسلام است قرار میگیرند.

اما اگر پیشنهاد حزب توده از لحاظ تئوریک ارتجاعی و قرون وسطائی است، از لحاظ عملی فوق‌العاده زیانبار و بطور مودیانهای تفرقه‌اندازانه میباشد. زیرا همه میدانند که مذهب تسنن مذهب تمام کردهای ایران نیست و بخش قابل توجهی از آنان شیعی مذهب و یا دارای مذاهب و ادیان دیگر میباشد و این طرح فقط میتواند کینه و نفاق مذهبی را در میان آنها دامن بزند و از وحدت مبارزاتی خلق کرد و اتحاد مبارزاتی زحمتکشان در کردستان جلوگیری نماید.

۵۸۱۵۰۲۶

«مرگ بر حزب توده!» را به شعار مبارزاتی در کردستان و سراسر ایران تبدیل کنیم!

گزارشی از جنبش اعتراضی پردامنه مردم سنندج

جنبش اعتراضی برحق و پردامنه مردم سنندج برای خروج پاسداران که با تحصن پرشور مردم در استانداری در روز سیزدهم دیماه آغاز شد، ورق تازه‌ای از مبارزات انقلابی و دموکراتیک در کردستان در دوره آتش بس گشود. این جنبش اعتراضی برحق و پردامنه که سرشار از صحنه‌های پرشور و آموزنده بود، و در اوجگیری خود به تعطیل و تظاهرات عمومی در سرتاسر کردستان و جلب پشتیبانی وسیع زحمتکشان و همچنین به اعتصاب غذای پانصد نفر از متحصنین کشیده شد، درسهای فراوانی برای مبارزان انقلابی در برداشته است. نتیجه فوری و ملموس این جنبش برحق اعتراضی هرچه باشد، بتواند خواست خروج پاسداران را برآورده سازد یا نه، در هر حال تجربیات آموزنده آن بهدر نخواهد رفت و خاطره‌های آن از ذهن توده‌ها محو نخواهد شد و وحدت مبارزاتی خلق که در جریان این جنبش مستحکم‌تر شده، نقش مثبت خود را در دوره‌های بعدی مبارزات بجای خواهد گذاشت.

برای اینکه بتوانیم این جنبش انقلابی مردم سنندج را که دامنه آن روزبروز گسترش مییابد، بدرستی ارزیابی نمائیم، لازمست اشاره مختصری به سابقه مبارزاتی مردم سنندج و زمینه قبلی این جنبش بکنیم.

در جریان جنبش انقلابی خلقهای ایران بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، شهر سنندج شاهد مبارزات پرییج و خم و از جان گذشتگی‌های فراوان بوده است. اولین جلوه این مبارزه بشکل آشکار، در تیر ماه ۵۷ خود را نشان داد. در آن زمان زندانیان سیاسی زندان شهربانی سنندج که رفیق شهید کاک فواد مصطفی سلطانی هم در میان آنان بود در اعتراض به رفتار خشونت آمیز پلیس شاه دست بااعتصاب غذا زدند که مدت ۲۴ روز ادامه یافت. جوانان مبارز سنندج و مریوان بعنوان پشتیبانی از خواست بر حق زندانیان سیاسی در دادگستری بست نشسته و دست به تظاهرات زدند. تظاهرکنندگان مورد حمله وحشیانه پلیس ضد خلقی شاه قرار گرفتند و ۳۵ نفرشان بازداشت شدند. در این میان مفتی‌زاده هم که از همان ابتدا محافظه‌کارانه و باموافقت ضمنی «مقامات» بمیدان آمده بود، اعلامیه‌ای در پشتیبانی از خواست زندانیان سیاسی و اعتراض

به وحشیگری پلیس صادر نمود. باین ترتیب از همان ابتدا در سنندج دو گرایش در مبارزه بر علیه رژیم شاه بوجود آمد. يك گرایش انقلابی که در آنموقع هنوز نتوانسته بود صف مستقلی تشکیل داده باندازه کافی توده‌ها را کرد آوری کند و يك گرایش سازشکارانه که رهبری آنرا مفتی‌زاده عهده‌دار بود. تا مدتی پس از آغاز جنبش در سنندج هنوز بین این دو جریان - بویژه تا آنجا که بخود توده‌ها مربوط میشد خط مرز روشنی کشیده نشده بود. گاه حتی جوانان مبارزی که خود تظاهرات براه می‌انداختند، سراغ مفتی‌زاده رفته و از او میخواستند که اداره تظاهرات و سخنرانی را بعهده بگیرد. هنوز توده‌ها در تجربه خود پی بماهیت مفتی‌زاده نبرده بودند، هنوز مبارزات مردم باندازه کافی انقلابی و رادیکال نشده و عمق طبقاتی پیدا نکرده بود و در نتیجه هنوز مفتی‌زاده کاملاً بدامن ارتجاع نیفتاده و شرایط اجتماعی و فردی برای تبدیل وی بیک ضدانقلابی بطور کامل فراهم نشده بود.

دومین اعتصاب و تظاهرات مهم علیه رژیم سلطنتی در شهریور ماه ۵۷ برای بزرگداشت شهید داریوش دانشپایه بود که در کشتار مردم بدست ارتش شاهنشاهی در جمعه سیاه تهران (۱۷ شهریور ماه) بشهادت رسیده بود. تظاهرکنندگان که عده‌ای از جوانان و مردم مبارز سنندج بودند، در خیابان فردوسی مورد حمله وحشیانه پلیس قرار گرفته وعده‌ای از آنها مضروب شدند. در این جریان مفتی‌زاده حتی جرأت آنرا هم نکرد که بعنوان يك مذهبی مخالف رژیم شاه در مراسم تشییع شرکت کند وباین ترتیب خط فاصل بین دو گرایش انقلابی و تسلیم طلب بیشتر مشخص شد.

تظاهرات روزهای ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ مهر ماه و مقاومت قهرمانانه در چهار راه شهدا و خیابان ۱۷ شهریور (۲۵ شهریور سابق) و خیابان مبارزین خلق (فرح سابق) ابتکار عمل را از پلیس ضد خلقی شاه گرفته و این بار توده‌های مردم سنندج بنحوبارزتری در مبارزه شرکت کردند. در این تظاهرات در حدود ۳۵ نفر در اثر تیراندازی پلیس زخمی شدند در حالیکه مفتی‌زاده هنگام درگیری غایب بود.

در تظاهرات روزهای ۸ و ۹ آبان که منجر به شهادت چند تن از جوانان مبارز سنندج شد، مفتی‌زاده از صحنه فرار کرده و بخانه پناه برده بود و از آنجا «مقامات» را «نصیحت» میکرد. تظاهرات روز نهم آبانماه حماسه آفرین بود چرا که مردم قهرمان و جوانان انقلابی سنندج که جنازه شهید شکرالله کریمی را حمل میکردند با تیراندازی پلیس و ارتش شاهنشاهی روبرو شدند. اما در زیر رگبار گلوله‌هم صحنه مبارزه را ترك نکردند و جای هر شهید را ده مبارز دیگر میگرفت. این مقاومت‌ها

هر روز توده‌های بیشتری از مردم را دور خود جمع میکرد. و با عمیقتر شدن جنبش، مفتی‌زاده هر روز بیشتر بر علیه نیروهای مترقی موضعگیری میکرد، تا جائیکه در روزهای تاسوعا و عاشورا مستقیماً علیه مبارزین شهر ایستادگی کرده و آنها را آشوب طلب و ضد انقلاب نامید.

زمانیکه چندین هزار نفر از مردم مبارز سنندج با تظاهرات پرشکوهی، باستقبال یکی از زندانیان سیاسی آزاد شده خود رفته بودند مفتی‌زاده صراحتاً و با صدور اعلامیه عوامفریبانه‌ای بیهانه اینک مراسم استقبال از طرف «غیرما» ترتیب داده شده آنرا تحریم کرد. این تظاهرات که برای اولین بار بطور مستقل از طرف نیروهای انقلابی سازمان داده شده بود، نقطه عطفی در جنبش مردم سنندج بشمار میرفت و بخشی از توده‌ها را زیر رهبری مفتی‌زاده بیرون می‌آورد. خود مفتی‌زاده در اعلامیه‌هایش از «اعلام جدائی کامل» با نیروهای انقلابی سخن بمیان می‌آورد و از ورود آنها به مسجد برای تحصن جلوگیری میکرد.

هنگامیکه مردم مریوان برای آزادی چهار نفر از دهقانان روستای «بیلو» که در مبارزه با جنگلبانی و ارباب دستگیر و زندانی شده بودند، به تحصن و اعتصاب غذا دست زدند. بدعوت شورای محلات سنندج، مردم در مسجد جامع متحصن شدند. ولی این مبارزه از همان ابتدا مورد حمله مفتی‌زاده قرار گرفت و بر علیه آن اعلامیه صادر کرد، برعکس مفتی‌زاده از ارباب متجاوز آن بنام شیخ عبدالقادر کهنه پوشی (حسن‌آوله) که از عمال سرشناس ساواک هم بود پشتیبانی نمود. شیدعبدالقادر بعدها در جریان جنبش مریوان و جنبش مقاومت خلق کرد بیکی از جاشهای شرور ضد خلق تبدیل شد و به‌مراه سپاه پاسداران در تعقیب و شکنجه و اعدام مبارزین مریوان نقش فعالی داشت و حالا هم یکی از فراریان میباشد. جریان دستگیری دهقانان «بیلو» و پشتیبانی مردم مریوان و سنندج از آنها و برعکس پشتیبانی مفتی‌زاده از ارباب ساواکی و اداره جنگلبانی شاه، بمبارزه بین دو جریان حالت کاملاً طبقاتی میداد. اگر تا آنموقع این خط فاصل اساساً در بین پیشروان بوجود آمده بود، حالا دیگر بتدریج خود زحمتکشان در ادامه و تکامل مبارزه خود با مفتی‌زاده برخورد پیدا میکردند. این مسئله بعدها با حمایت مفتی‌زاده از فئودالها، جاشها، مرتجعین ولومپن‌ها هر روز بیشتر مشخص میشد و توده‌های بیشتری را بمبارزه با وی میکشاند.

بالاخره مردم قهرمان ایران با قیام مسلحانه خود که از تهران شروع شد، رژیم سلطنتی وابسته بامپریالیسم را سرنگون ساختند. در طی قیام مفتی‌زاده چهره ارتجاعی خود را بیشتر آشکار کرد و از خلع سلاح

پاسگاهها، پادگانها و مراکز نظامی رژیم شاه بشدت جلو گیری نمود. مطابق قاعده عمومی در اینمورد، مفتی زاده از جنبش انقلابی توده ها بیشتر میت رسید تا از دستگاه دولتی رژیم ضد خلقی و بهمین خاطر برای مبارزه با انقلاب به حفظ نهادهای سرکوبگر و ارتجاعی رژیم شاه کمک میکرد. پس از قیام ۲۲ بهمن ماه او از سرتیپ شهریاری، جلاد میدان ژاله که از زمان بختیار فرمانده لشکر ۲۸ سنندج شده بود و در تمام اینمدت حتی از برچیدن مجسمه های شاه در میدانهای شهر سنندج جلو گیری کرده بود، برای سرکوب جنبش انقلابی توده ها اسلحه تحویل میگرفت.

بعد از قیام در سنندج دو کمیته اسلامی تشکیل شد و در مقابل این دو کمیته، دفتر هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق و یک نهاد دموکراتیک بنام «جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب» تشکیل یافت. بطور کلی دفاعی واقعی و مؤثر از سیاست مستقل و تا پایان انقلابی بدون سازمان مستقل و پیشاهنگ انقلابی پرولتری که در سطح توده ها عمل کند ممکن نیست. اما این ضرورت عام بخاطر ضعف کمی و کیفی طبقه کارگر نتوانسته است تحقق یابد.

در مورد شرایط خاص سنندج در آنموقع - تا آنجا که به جنبش توده ها مربوط میشود - نوعی هماهنگی و تشکیل دموکراتیک و ضد امپریالیستی ایجاد شد که اساساً دارای خصلت دموکراتیک انقلابی خرده بورژوازی بود و در برابر جریان سازشکارانه و ارتجاعی خط فاصلی ایجاد مینمود.

یکی از کمیته ها را آخوند مرتجمی با اسم «صفدری» که نماینده روحانیت حاکم در سنندج بود و ریاست ستاد لشکر ۸۲ سنندج را هم بوی واگذار کرده بودند سرپرستی میکرد و کمیته دوم را مفتی زاده که در استانداری مستقر شده بود. صفدری نماینده روحانیت شیعه حاکم بوده و از قم روانه شده بود و از مدتی قبل سرپرستی حسینیه سنندج را داشت. وی یکبار قبل از عاشورای ۵۷ بوسیله پلیس شاه دستگیر شده و با تحصنی که بهمت مردم مبارز سنندج و با شرکت همه نیروها برای افتاد از زندان آزاد گردید. صفدری و مفتی زاده با اینکه گاهی با هم نماز وحدت هم میخواندند ولیکن هر روز تضاد و رقابت شدیدتری بین آنها رشد میکرد. رقابت ایندو بر سر قدرت برخوردارهای خونین نوروز ۵۸ را بیار آورد. کمیته مفتی زاده که از قدرتی بسیار کمتر از کمیته صفدری برخوردار شده بود، عصر روز ۲۷ اسفند ۵۷ مردم را بحمله به کمیته صفدری و تقاضای اسلحه از پادگان تشویق میکند. کمیته صفدری حتی قبل از اینکه مورد هجوم کسی واقع شود با تیراندازی بروی عابرین

جوانی را بقتل میرساند. توده‌هایی از مردم که بار مبارزه علیه رژیم شاه روی دوش آنها بود ولی بعد از قیام هیچکدام از انتظارات انقلابی آنها برآورده نشده و نهادهای سرکوبگر را در وجود کمیته‌ها و پادگان (که صفدری در رأس آن قرار گرفته بود) میدیدند، در اثر این جریان - برای بدست آوردن اسلحه - بسوی پادگان ژاندارمری که در کنار پادگان ارتش بود سرازیر میشوند. ژاندارمری در مقابل فشار مردم تسلیم میشود.

مردم اسلحه‌ها را با خود برداشته و بداخل شهر برمیگردند اما از طرف پادگان به آنها تیراندازی شده، عده‌ای شهید، تعدادی زخمی و بسیاری دستگیر میگردند. جوانان مسلح برای دفاع و جلوگیری از هجوم احتمالی ارتش بداخل شهر در بعضی تپه‌های اطراف سنگر بندی میکنند و به تیراندازی جواب میدهند. در این انا عده‌ای که اکثر آنها دار و دسته مفتی‌زاده بودند کمیته صفدری را محاصره مینمایند و بالاخره بعضی از افراد مسلح کمیته صفدری را بقتل میرسانند.

فرمانده پادگان سرهنگ صفری که تشخیص داده بود منشأ این برخوردها تضاد بین دو کمیته است، گروه‌های سیاسی سنندج را به ستاد دعوت میکنند تا چاره‌ای برای حل مسئله بیابند. این گروه‌ها يك شورای موقت انقلابی تشکیل داده و به سرهنگ صفری پیشنهاد میکنند که افسران فرمانده را برای مشورت و حل صلح‌آمیز مسئله دعوت کند. ولی آنها این دعوت را رد میکنند. فشار جمعیت بیش از اندازه مردم در داخل ستاد و بیم آنها از حمله پادگان بداخل شهر از یکطرف و خودداری فرماندهان ارتش از مذاکره از طرف دیگر شورای انقلابی را ناچار میکند که ساعت ۴/۵ صبح - بعد از اینکه ساعتها از شروع درگیری گذشته بود - از طریق رادیو جوانان مسلح را به دفاع از شهر در مقابل پادگان فرا بخواند. دارو دسته مفتی‌زاده بسیار سعی کردند که این پیام را بهانه قرار داده و نیروهای انقلابی را عامل جنگ افروزی قلمداد کنند و خود را بی‌تقصیر جلوه دهند. اما توده‌های بسیاری واقعیت امر را میدانستند. نیروهای انقلابی از صبح همان روز چه در تماس با قرینی چه با معاون استاندار و... در جهت خاتمه دادن به درگیریها کوشش کردند و توضیحات بعدی بتدریج حقایق را بر همه مردم روشن ساخت. قرینی نه تنها بحقایق توجهی نکرد بلکه به بهانه گیری و تهدید و زور متوسل شد و ارتش دولت موقت جمهوری اسلامی برای حل «بحران» دخالت کرده و با خمپاره و هلی‌کوپتر شهر را کوبید و بیش از ۲۰۰ نفر از مردم مبارز سنندج را به شهادت رساند و این اولین «هدیه» دولت بکردستان بود.

سیر این جریان نمودی واقعی از صف آرائی بین نیروهای مترقی و

انقلابی از یکطرف و نیروهای ارتجاعی و سرکوبگر از طرف دیگر (بعد از قیام ۲۲ بهمن) بود. تضاد بین کمیته ضد خلقی و تضاد خود آنها با مردم و وجود نهادهای انقلابی، این صف آرائی را مشخص تر کرد و جنبش توده‌ها را علیه کمیته‌های ارتجاعی دامن زد.

کشتار مردم سنندج در بهار ۵۸ نه تنها جنبش انقلابی را خاموش نکرد بلکه دامنه آن را به نقاط دیگر کردستان و ایران هم گسترش داد. ثابت شد که وحدت مبارزاتی خلق در جریان اعتلای جنبش انقلابی مستحکمتر میگردد. سیل کمک از شهرها و روستاهای کردستان بطرف سنندج سرازیر شد. همدردی و پشتیبانی مردم ایران خلق کرد را دلگرمی بخشید و همبستگی مبارزاتی مردم کردستان را با سراسر ایران مستحکمتر نمود. این جنبش امکان داد که نمایندگان از همه شهرهای کردستان در سنندج جمع شده و خواستهای خلق کرد در قطعنامه ۸ ماده‌ای سنندج بصورت روشنتری جمعبندی شود. این قطعنامه توسط نمایندگان خلق کرد تسلیم آیت‌الله طالقانی و هیأت اعزامی دولت شد. بعلاوه همین جنبش بود که امکان داد در طی مذاکرات طرفین، تشکیل شورای ۱۱ نفره شهر سنندج بعنوان خونیهای شهیدان برای اولین بار در ایران به تصویب برسد. پذیرش شورا حتی بشکل ناقص و دم بریده آن از طرف دولت موقت در واقع تحت تأثیر فشار از «پائین» در کردستان و ترکمن صحرا و نقاط دیگر ایران بود.

کمی پس از درگیری سنندج، ارتش و پاسداران دستشان بخون خلق بپا خاسته ترکمن آغشته گشت. مردم سنندج - باوجود شهدای بسیارشان - و علیرغم تمام خطراتی که در طول راه از طرف ارتجاع تهدیدشان میکرد، کاروانی برای کمکهای پزشکی و داروئی عازم ترکمن صحرا کردند که متأسفانه ۹ نفر از این کاروان در اثر تصادف در نهم فروردین ماه شهادت رسیدند. مراسم تدفین و تشییع جنازه این شهیدان به عظیم‌ترین تظاهرات تبدیل شد که حدود ۱۵۰ هزار نفر در آن شرکت کردند. توده‌های خشمگین و انقلابی سنندج در این روز که مصادف با رفراندوم جمهوری اسلامی نیز بود قاطعانه شرکت در رفراندوم را تحریم نمودند. اما مفتی‌زاده خائن که پولهای میلیونی از دولت بازرگان دریافت میکرد و دیگر بجاش تبدیل شده بود، در مسجد جامع درست در برابر جنازه این شهیدان برای شرکت در رفراندوم تبلیغ مینمود که مورد خشم و نفرت عمیق مردم سنندج قرار گرفت.

در جریان انتخابات شورای شهر سنندج علیرغم شرکت بیش از سی و چهار هزار نفر در این انتخابات، چون مفتی‌زاده همانند تمامی

مرتجعین نمی‌توانست چیزی بنام شورا را که با رأی مردم انتخاب شده باشد، تحمل کند، باتمام قلدربها و تقلباتی که عواملش در امر انتخابات انجام دادند و نتیجه‌اش اکثریت یافتن طرفداران مفتی‌زاده در شورا بود بازهم نتایج انتخابات را مردود اعلام کرد و فرمان «جهاد» علیه نیروهای مترقی را صادر نمود. جوانان انقلابی و مسلح داوطلبانه برای مقاومت به‌محل جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب و دفتر هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق آمدند. اما چون بیم‌آن میرفت که ارتش به‌پشتیبانی مفتی‌زاده مداخله نماید وعده زیادی از مردم بخون‌کشیده شوند، نیروهای انقلابی تصمیم گرفتند که از طریق سیاسی و جلب پشتیبانی مردم، بمقابله برخیزند. تجمع چند هزار نفری مردم بدعوت این نیروها در صبح همان روزی که قرار بود عوامل مفتی‌زاده باین دفترها حمله کنند، سبب شد که مفتی‌زاده و ادار به‌عقب‌نشینی‌گشته، بیش از پیش منفرد و رسوا شود و وجود شورا را قبول نماید. باوجود اینکه این شورا بخاطر دشمنی رژیم با آن و باقی‌ماندن کمیته مفتی‌زاده که افراد مسلح قیاده موقت را نیز به‌نیروهایش افزوده بود و کارشکنی‌های عوامل مفتی‌زاده در درون شورا عملاً تا حد زیادی کارآئی خود را از دست داده بود، اما در مجموع بعنوان يك نهاد دموکراتیک انتخابی از قانون شکنی‌ها و سیاست ارباب و ایجاد خفقان از طرف ارتجاع جلوگیری میکرد و به‌حفظ فضای دموکراتیک در شهر یاری میرساند.

در جریان ارسال کمکهای مردم و اتحادیه دهقانان مریوان برای دهقانان رانده شده منطقه «سوما و برادوست»، افراد مسلح مفتی‌زاده و قیاده موقت به‌کاروان حامل کمکها حمله نموده و آنانرا غارت نمودند، که بعداً تحت فشار مردم مریوان و نیروهای مترقی، مقداری از وسائل غارت شده را پس‌دادند. باین ترتیب کمیته مفتی‌زاده هرروز بیشتر خصلت یاغی، راهزن و لومپن بخود گرفته و در مقابل توده‌های وسیع مردم قرار میگرفت.

در مبارزه برای پایان دادن بستم ملی نسبت بخلق کرد، در مبارزات صنفی کارگران شهری، در مبارزه دهقانان علیه مالکین متجاوز و برای کسب زمینهای غصب شده خود، در اقدامات عمرانی و آبرسانی برای محلات فقیرنشین و کمکهای پزشکی بدعوات، در محکوم کردن سانسورو خفقان، در تظاهرات علیه امپریالیسم آمریکا و... این نیروهای انقلابی بودند که فعالانه شرکت میکردند و برعکس مفتی‌زاده و هوادارانش نقش بازدارنده و ضد انقلابی بازی مینمودند. عمال مفتی‌زاده مدت‌ها قبل از یورش رژیم بکردستان، با پخش اسلحه دردهات و دامن زدن به‌شایعات

عوام‌فریبانه درباره «شیخ هولناک کمونیستهای بیدین» و وعده حقوقهای کلان، به جمع کردن داروسته‌های دیگری برای روز موعود «کمونیست‌کشان» پرداخته بودند. کار کمیته مفتی‌زاده بجائی رسید که همهٔ اراذل و اوباش آنرا جای مناسبی برای تجمع خود میدیدند. از دیگر نمونه‌های اعمال ضد خلقی آنها، تیراندازی و راهزنی در جاده‌ها بود که منجر بقتل دونفر شد و همچنین در یکی از محلات فقیرنشین، جاشهای مفتی‌زاده دو نفر از همسایگان خود را برسریک تزع خصوصی بقتل رساندند. در نتیجهٔ این عمل مردم خشمگین حتی بدون توجه به نیروهای سیاسی به پاسدارخانهٔ کمیته مفتی‌زاده حمله کرده و بعد از خلع سلاح چند نفر از جاشها، آنجا را به آتش کشیدند.

رسوایی مفتی‌زاده و عوام‌لش که همواره بصورت چماق رژیم عمل میکردند از یکطرف و ترس و وحشت رژیم از محیط نسبتاً دموکراتیک در کردستان و وجود ارگانهای دموکراتیک انقلابی که مبارزهٔ طبقاتی و ملی را شکوفاتر میکرد از طرف دیگر، سبب شد که هیأت حاکمه هر چه بیشتر بدست و پا افتاده و توطئه‌هایش را بعد بیشتری بخشد. بنابراین ضمن مسلح نمودن مرتجعین محلی و خانها و فئودالها، اقدام به تشکیل «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مریوان» نمود. رهبر این پاسداران در دست شرورترین و فاسدترین و ضد خلقی‌ترین جاشهای رژیم شاه و عناصر کهنه ساواکی بود که چه در زمان قیام و چه بعد از آن همواره از ضد انقلاب دفاع مینمودند. مردم مریوان بنابعد دعوت اتحادیهٔ دهقانان مریوان و اورامان، جمعیت خواستاران حقوق ملی خلق کرد، دفتر پیشگام و شورای زنان قرار بود روز ۲۳ تیرماه طی تظاهراتی، اعتراض خود را به تبلیغات زهر آگین صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران علیه خلق کرد، نشان دهند. پاسداران مزبور صبح همان روز در محل ساواک سابق که سر راه تظاهرکنندگان بود مستقر شده و برای ارباب تظاهرکنندگان سنگر گرفته بودند. مردم مبارز مریوان که کاملاً سابقهٔ شرارت و اعمال ضد خلقی این «پاسداران» را می‌شناختند، در حین تظاهرات از آنها میخواهند که دست از توطئه‌گری و مزدوری برداشته و در مقابل مردم اسلحه برندارند. اما آنها بروی تظاهرکنندگان آتش می‌گشایند و سه نفر را بشهادت میرسانند. نیروهای مسلح پیشمرگ به‌مراه توده‌های خشمگین مردم جوابشان را با قهر انقلابی داده و لانهٔ جاشها را تسخیر میکنند.

اینعمل سبب میشود که یکی از مراکز تشکل فئودالها و جاشها از هم پاشیده شده و سیاست دولت در این منطقه مبنی بر سرکوب خلق کرد بوسیلهٔ خود کردها با شکست روبرو گردد. اما دولت میخواست بهر طریق شده

بها نه‌ای برای یورش بکردستان و سرکوب نیروهای انقلابی دست و پا کند. این بود که بلافاصله با دست‌زدن به تبلیغات سراپا جعل و دروغ - که فقط خشم و نفرت مردم کردستان را بر میانگیخت - آغاز بفرستادن سیل پاسداران از نقاط دیگر ایران بمریوان نمود. اما ابتکار انقلابی و صحیح کوچ یک پارچه مردم شهر مریوان بخارج شهر و تشکیل اردوگاه آوارگان مریوان، ضربه محکمی به سیاست جنگ افروزانۀ رژیم زد. در این میان پاسداران اعزامی بمریوان که در پادگان این شهر مستقر شده بودند با کمک جاشها، عده‌ای از مبارزان سنندج را که برای کمک بمردم آواره مریوان رفته بودند، در میان راه دستگیر مینمایند. این عمل، مردم کردستان را از خشم لبریز میکند و همچون جرقه‌ای خرمن مبارزه را شعله‌ور میسازد. راهپیمائی تاریخی چندین هزار نفری مردم سنندج و سپس شهرهای دیگر کردستان برای ابراز پشتیبانی نسبت بمردم مریوان و اعتراض بدمستگیری این مبارزان با هدایت نیروهای انقلابی بطرف مریوان آغاز میگردد. حدود ۵۰ هزار از مردم سنندج با ریختن نقل و درمیان بیم‌و امید رام پیمایان را بدرقه میکنند.

عمال مفتی‌زاده میخواهند اهالی دهات سرراه را بر علیه راه‌پیمایان تحریک کنند و دهقانان را میترسانند که کمونیستها برای آتش‌زدن خرمن‌های شما در راهند. توده‌ای‌ها آنرا عمل ضد انقلابی و کار مائوئیستها قلمداد میکنند. حزب دموکرات رسماً از شرکت خودداری مینماید. اما بسیاری از اعضای آن در راه‌پیمائی شرکت میکنند.

اما ماهیت مفتی‌زاده که تکیه‌گاه جاشها و بگ‌زاده‌های («مالکان» بزبان کردی مریوانی) مرتجع بود تا آنوقت برای بسیاری از دهقانان روشن شده بود. در نتیجه هر نوع تبلیغات بر علیه نیروهای انقلابی، دیگر بصد خودش تبدیل میشد و بسیاری از دهقانان تشخیص داده بودند هر چه که بضرر مفتی‌زاده است نفع آنان را در بر دارد. بعلاوه روشنگری اتحادیه دهقانان مریوان و اورامان و کمیته تبلیغات راه‌پیمایان در دهات نزدیک جاده، تأثیر شایعه پراکنی‌های طرفداران وی را در میان دهقانان ناآگاه خنثی کرده بود. این بود که استقبال روستائیان دهات دور و نزدیک جاده از راه‌پیمایان بی‌نظیر بود. زنان و مردان و پیران و کودکان دهات برای راه‌پیمایان مواد غذایی آورده و با دادن شعارهایی از قبیل «بژی برای تیمان - خه‌باب ویه‌کیه تیمان» (زنه باد برادری ما - مبارزه و اتحاد ما) روحیه رزمنده راه‌پیمایان را تقویب میکردند. آنها نیز با دادن شعارهایی در پشتیبانی از مردم آواره مریوان و دهقانان و علیه خانهای مرتجع از قبیل «نه‌قیزه‌ی فه‌لا برنه‌وه - ناغارفین زالم شکین

همراهه» (جوبدستی دهقان برنو است - تارومار کننده آغا* و ستمگر هم‌اوست) همبستگی مبارزاتی توده‌های شهر و ده را تقویت مینمودند.** بطور خلاصه وحدت مبارزاتی توده‌های مردم شهر و ده، همبستگی روشنفکران انقلابی با زحمتکشان، وحدت مبارزاتی مردم سراسر کردستان از طریق کوچ دستجمعی مردم مریوان و ابراز همبستگی و پشتیبانی سراسر کردستان از آنها، تحکیم همبستگی مبارزاتی نیروهای انقلابی و خلقهای ایران و افشاگری وسیع هیأت حاکمه در ایران و بالاخره کشاندن توده‌های وسیع مردم به فعالیت‌های سیاسی و مبارزات ضد ارتجاعی از دست‌آوردهای این جنبش و نشان دهنده تداوم انقلاب خلقهای ایران در کردستان بود. جنبش فوق این حقیقت را نشان داد که تنها راه جلوگیری از جنگ تحمیلی و یا تنها وسیله مطمئن برای ایجاد آمادگی در برابر توطئه‌گری جنگ افروزان، ادامه انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی است. ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران برای چه بمریوان اعزام شدند؟ «چمران» سردهنده جنگ طلبان، این عامل کشتار خلق فلسطین در تل زعتر، در مذاکره با شورای موقت شهر مریوان جواب میدهد: «ما برای رزم آمدیم نه برای بزم»***. اما حرکت انقلابی، بموقع و صحیح مردم مریوان و راهپیمائی شکوهمند مردم سنندج و سایر شهرهای کردستان بطرف آنجا، در برابر توطئه چمران سد محکمی ایجاد کرد و با جلب افکار عمومی در سراسر ایران. مانع از آن شد که رژیم بعنوان دستاویزی برای هجوم از آن استفاده کند.

اما بالاخره رژیم میبایست حمله بکردستان را از جانی شروع کند و این نقطه شروع «پاوه» بود که با صدور فرمان ۲۸ مرداد ۵۸، یورش ارتش و پاسداران آغاز شد. در جریان یورش بکردستان، مفتی‌زاده و دیگر مرتجعین و جاشهای محلی تبدیل به پایگاه فعال رژیم ضد خلقی و شریک آن در کشتار و سرکوب خلق گردیدند.

بهانه قلابی و طرح‌ریزی شده برای حمله به سنندج با تلفن کذائی دارودسته مفتی‌زاده عنوان شد که گویا سنندج در آتش و خون است، ضد انقلابیون پادگان را محاصره و زنان را در مسجد جامع بگروگان

* - آغا بمعنی ارباب و مالک است.

** - شرح این راهپیمائی و نتایج آن در اینجا نمی‌گنجد و احتیاج بررسی جداگانه‌ای دارد.

*** - رجوع شود به ترجمه متن سخنرانی رفیق شهید کاک فواد در جمع راهپیمایان سنندج - مریوان بنام «مختصری از مبارزات نوین مردم مریوان و تجارب آن» منتشره از طرف کومه‌له.

گرفته‌اند. درحالی‌که درسندج هیچ اتفاقی نیفتاده بود و این شایعه‌جلی را بعداً خود استاندار هم تکذیب نمود. (آیا بین اطلاعیه‌های سراپا دروغ ستاد ارتش در روزهای اخیر که گویا عده‌ای بزوردکانهای مردم را بسته و افراد مسلح در پشت بام مسجد جامع تیربارکار گذاشته و بطرف مقر سپاه پاسداران نشانه رفته‌اند و آن «اخبار» جعلی شباهتی دیده نمی‌شود؟)

هجوم پاسداران با دخالت مستقیم و آشکار ارتش آغاز گشت و سندج با شغال سرکوب‌گران درآمد. جاشهای مفتی‌زاده همچون عصای دست نایب‌نایان، در پیشاپیش - پاسداران، جوانان مبارز و هرکسی را که با آنها مخالف بود، با یورش‌های شبانه دستگیر و تحویل خلخال جلا دادند و ۹ نفر از صادقترین مبارزان را بجوخه آتش سپردند.

اما هر جا زور هست، مقاومت هم هست. تجربیات، قربانیها، شور مبارزه آگاهانه در مقابل مرتجعین و سرکوبگران خلق چه در دوره قبل از قیام و چه پس از آن، بعلاوه مقاومت مسلحانه و سازمان یافته پیشمرگان، توده‌های مردم سندج را بسوی شرکت فعالانه و متهورانه در جنبش مقاومت خلق کرد سوق داد. تظاهرات و تحصن‌های سیاسی مردم بخصوص زنان در مراسم تشییع جنازه و یادبود شهیدان زیر برق سرنیزه و فشار و خفقان، بتدریج توسط تشکیل دموکراتیکی بنام شورای هماهنگی دانش‌آموزان و دانشجویان - که از درون مبارزات توده‌ها بر علیه اختناق و سرکوب برخاسته بود - سازمان یافته‌تر شد.

پیروزیهای جنبش مقاومت خلق کرد و اعتلای سیاسی جنبش، زمینه ورود پیشمرگان را به شهر فراهم ساخت. استقبال پر شور مردم سندج از پیشمرگهای کومه‌له نشان داد که مردم به پیشمرگان خود اعتماد دارند و از آنها پشتیبانی میکنند. هدیه پیرزنی به پیشمرگها، تنها، فشنگی بود که مدتها آنرا در گوشه روسریش قایم کرده بود. این اولین بار در سندج بود که مردم بنام میل خود با استقبال يك نیروی مسلح می‌رفتند: تناسب نیروها بنفع انقلاب تغییر کرده بود.

اما آیا ورود پیشمرگان به سندج (و یا هر جای دیگر) بمعنای تغییر در مناسبات تولیدی آنجا میشد؟ بهیچوجه، ولی تغییر تناسب نیروهای طبقاتی و بحرکت درآمدن نسبی زحمتکشان میتواند منبائی باشد برای ادامه و عمق‌دادن بانقلاب. تغییر مثبت در تناسب نیروهای انقلاب و ضد انقلاب، منفرد شدن ارتجاعی‌ترین بخش ضد انقلاب، خنثی شدن نسبی نیروهای محافظه‌کار و اعتلای جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی، حرکت بسوی مراحل عالیتر و در نهایت رسیدن به هژمونی طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک را تسهیل میکند. البته برای رسیدن باین مقصود

در ایران هنوز راه پریچ و خم و درازی در پیش است و شکل و نحوه این بدست گرفتن قدرت را هم نمیتوان بسادگی پیشبینی کرد. بنابراین نباید فراموش کرد صف «مستقل» انقلابی در عرصه دموکراتیک که ما از آن صحبت کردیم، با توجه به واقعیت کنونی آن هنوز از لحاظ ترکیب، دامنه و خصلت طبقاتی آن بطور عمده خرده بورژوازی است.

مفتی زاده که در جریان مبارزات مردم سندج علیه رژیم شاه محافظه کاری نشان می داد و از انقلاب بیشتر از ارتجاع میترسید، به باتلاق سازش با عوامل رژیم شاه وجدائی کامل از صفوف انقلابیون پیگیر افتاد و بعد از قیام به ضد انقلابی کامل تبدیل شد. تکیه فعال او بر جاشها، فتودالها، لومپنها و فاسدترین بخش خرده بورژوازی، دلالتها و شیادان گوش بر قرار داشت و در عین حال با استفاده از احساسات مذهبی (و گاه بطور نیم بند ملی) و «هواداری» از «مستضعفین» بخشهای وسیعتری را فریب میداد و بدنبال خود میکشید. اقشار متوسط خرده بورژوازی و بازاری هم در مراحل اول بخاطر «اعتدال» و محافظه کاری مفتی زاده بدنبال وی میرفتند. در عین حال او آلت دستی برای اجرای سیاستهای ضد خلقی دولت نیز بود. ادامه انقلاب و عمیقتر شدن آن در عرصه سیاسی، نیروهای بینابینی را از مفتی زاده گرفت و آنها را به صف انقلاب افکند و با منفرد کردن اوزمینه را برای درهم شکستن از لحاظ سیاسی آماده ساخت.

بعد از اوج گیری جنبش مقاومت و سپس ورود پیشمرگها هم، نیروهای حامی وی از لحاظ طبقاتی و اجتماعی از بین نرفته اند و مناسباتی که هر زمان از درون خود محترک، زمین خوار، بوروکرات فاسد، دزد و باجگیر و قاچاقچی هروئین، لومپن، جاش و قدرتمندان ضد خلق میزاید، هنوز برجای خود باقی است. نتیجه جنبش این بوده که تا اندازه زیادی قدرت سیاسی از این نیروها سلب شده و انقلاب در ادامه خود، تکامل و عمق طبقاتی بیشتری یافته است.

آیا با توجه باینکه مناسبات تولیدی و اجتماعی در جریان عمل انقلابی مستقیم توده های زحمتکش دچار دگرگونی انقلابی نشده. امکان ندارد که دار و دسته ارتجاعی دیگری (مانند سپاه زرگاری که رهبرانش از عوامل رژیم شاه بوده و اکنون از مزدوران بعث میباشند) و یا هر تشکل ارتجاعی دیگر، نقشی از لحاظ اجتماعی همانند مفتی زاده بر عهده بگیرند. بنظر ما تا زمانی که مناسبات سرمایه داری وابسته و بقایای نظام فتودالی وجود دارد، تا هنگامیکه دولت سرکوبگر و ضد خلقی بحیات خود ادامه میدهد، تا زمانی که توطئه های امپریالیستها برای تسلط بر ایران

وجود دارد و در حالیکه اقشار مختلف خرده بورژوازی مترزل، محافظه کار و ارتجاعی برجش تأثیر گذاشته و تشکیلات مستقل طبقه کارگر رهبری جنبش را در دست ندارد، این امر کاملاً امکان پذیر است. و این آن دورنمایی است که نیروهای انقلابی طرفدار طبقه کارگر بایستی خود را برای آن آماده سازند. و اما تنها راه جلوگیری از تسلط هرگونه ارتجاع و منفرد کردن و درهم شکستن آن، ادامه و گسترش و عمیق تر کردن انقلاب و سازمان دادن به جنبش طبقه کارگر وسیع ترین توده های زحمتکش و تهیدست است.

اگر قبل از جنبش مقاومت و دراوائل آن، پاسداران و دادروسته مفتی زاده میتوانستند هر کس را بمیل خود بگیرند و اعدام کنند و جنبشهای اقتصادی و سیاسی زحمتکشان را تضعیف نمایند، حالا دیگر پیشمرگهای مسلح خلق با تکیه بر حمایت توده های مردم در برابر ایجاد سرکوب و خفقان از طرف نیروهای ارتجاعی ایستادگی کرده و شرکت توده های وسیع را در مبارزات اصیل دموکراتیک و ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی تسهیل میکنند.

پیشمرگان کومه له تعدادی از جاشها و عوامل مفتی زاده و تعداد زیادی از سارقین مسلح و سازمان یافته را - که بخاطر ایجاد ناامنی و مسبب قلمداد کردن پیشمرگها، مورد حمایت ارتجاع محلی و دولتی بودند - دستگیر نموده و بسیاری از آنها را در اجتماعات بزرگ مردم سنندج محاکمه کردند. این اولین بار بود که عناصر سرکوبگر و ضد مردمی در شهر سنندج، در حضور مردم و با شرکت آنها محاکمه میشدند و تفاوت بین امنیت برای جاشها و سرکوبگران خلق با امنیت برای مردم بخوبی دیده میشد.

ولیکن عاملین ناامنی که آزادی مردم را از زیر بارزور و خفقان نمی توانستند تحمل کنند، هنوز بتوطئه گری مشغولند. با اینکه یکی از شرایط آتش بس خروج پاسداران بوده و هیأت ویژه دولت در این مورد بارها قول داده بود، اما هنوز در چندین شهر از جمله سنندج این کار انجام نشد. بعلاوه جاشهای فراری، این عاملین دستگیری و اعدام جوانان انقلابی یا برای تحصن بمجلس خبرگان رفتند (جاشهای مریوان) و یا بکرمانشاه (جاشهای سنندج). آنها حالا در کرمانشاه تحت حمایت دولت، سازمان پیشمرگان اسلامی را برای ادامه توطئه بوجود آورده اند و در کرمانشاه به اذیت و آزار مسافرین سنندجی و مریوانی پرداخته و جوانان بی دفاع را با اتهام واهی قتل پاسداران مجهول دستگیر و به سپاه پاسداران آنجا تحویل میدهند و تا بحال چندین نفر را بقتل رسانده اند.

از آغاز آتش‌بس، پاسداران به تیراندازیهای مکرر شبانه دست‌زده و در این مدت همه پیشمرگان گروههای سیاسی - غیر از عوامل مسلح سپاه رزگاری - سعی میکردند تیراندازی آنها را بی‌جواب گذاشته و بهانه جوئی‌های جنگ‌افروزان را اخشی‌نمایند. در ضمن اعلامیه‌های شدیدالحن ستاد ارتش جمهوری اسلامی دائر بر حمایت از پاسداران و پرواز تحریک آمیز فانتومها بر فراز سنندج و در مجموع تشویق پاسداران ب جنگ‌افروزی ادامه داشت. خبرهای ستاد ارتش چه قبل از تحصن و چه بعد از آن سراپا جعل و افترا بود کاملاً به هر شنونده آگاهی - که تجربیات مبارزات دو ساله اخیر و نحوه برخورد سران ارتش را با توده‌های مردم دیده باشد - این هشدار را میداد که جنگ‌افروزان درون دولت و ارتش در فکر توطئه دیگری برای جنگ‌افروزی علیه خلق کرد میباشند. مضمون تمام این اطلاعیه‌ها چه از طرف ستاد لشکر ۸۲ سنندج و چه پرسنل انقلابی ارتش و متحصنین و گروههای سیاسی سنندج طی اعلامیه‌هایی تکذیب شده است.

آیا اینبار سران ضد خلقی ارتش نمی‌خواهند با تکیه اصلی بر ارتش و بهانه قراردادن پاسداران و «تحت‌الحمايه» کردن آنها دست به جنگ‌افروزی جدیدی در کردستان بزنند؟ آیا دروغ‌پردازی‌های بازرگان این لیبرال رسوا و عضو شورای انقلاب در مورد «اشغال» استانداری بوسیله متحصنین سنندج و «زندانی کردن» استاندار، در پی اجرای همین سیاست نیست؟ - کیهان، ۱ بهمن، مقاله «انقلاب ما به کجا میرود؟» در هر حال - همانطور که بارها گفته‌ایم - ما آغازگر جنگ جدیدی نخواهیم بود. سیاست ما این است که از طریق مبارزات توده‌ای با جنگ‌افروزی مقاله‌کنیم و در عین حال آمادگی و هوشیاری خود را بالا ببریم.

بهر حال تحریکات جنگ‌افروزان ادامه یافت. روز ۱۱/۱۵/۵۸ بعد از پخش اعلامیه ستاد ارتش و پرواز هواپیمای فانتوم، پاسداران مستقر در باشگاه افسران سنندج بدون هیچ دلیلی به رجنبده‌ای تیراندازی میکردند. تیراندازی تا نیمه‌های شب با مسلسل‌های کالیبر ۵۰، خمپاره‌انداز و تفنگ ادامه یافت. در اثر این تیراندازی چهار نفر از مردم بیدفاع که یکی از آنها در داخل مغازه خود مورد اصابت گلوله قرار گرفت، - شهید و ۷ نفر زخمی شدند. خشم مردم زبانه میکشد و صبح روز بعد در استانداری جمع شده میخواستند با دست خالی مقرسپاه پاسداران را گرفته و آنها را بیرون کنند. حتی آنها به پیشمرگان میگفتند حال که شما در این زمینه کاری نمی‌کنید ما خود باید این کار را انجام دهیم. بالاخره با توصیه نیروهای سیاسی از این عمل خودداری نموده و بنا به پیشنهاد کسبه جزء و بازاریان در

استانداری متحصن شده خواستار خروج بلاقید و شرط پاسداران میگردند. بمحض اعلام تحصن گروههای مختلفی از مردم سنندج به آنان پیوستند. اکثر ادارات سنندج ومدارس با صدور اعلامیه، پشتیبانی خود را از تحصن اعلام داشتند. کارگران شرکت سایبر (سد قشلاق) که بیش از ۷۰۰ نفر هستند بعنوان پشتیبانی از مردم سنندج اعلام اعتصاب کردند. سندیکای کارگران نانوائی سنندج، کارگران شرکت سیام، - کارکنان نمایندگی ایران ناسیونال، کارگران شرکت رواق، سندیکای کارگران فصلی و پروژه‌ای، کارگران پیشرو سنندج، شورای محلات آقازمان، کلکه جار، گردی گرو، حاجی آباد، قطارچیان، مبارزین محله چهارباغ، پرسنل انقلابی ارتش و ژاندارمری با صدور اعلامیه و پیوستن به تحصن دامنه آنرا گسترش دادند. بازاریان اعلام اعتصاب کرده و مغازه‌های خود را بستند و تمام شهر بحالت تعطیل درآمد.

سنندج هیچگاه شاهد این چنین وحدت مبارزاتی نبوده است. استانداری تبدیل به سنگری برای ادامه مبارزه، بحثهای مختلف سیاسی، سخنرانیها و سرود خوانی گردید. زنان خانه‌دار بسیاری به متحصنین پیوستند. شورای هماهنگی دانش‌آموزان و دانشجویان، انتظامات و نگهبانی را بعهده گرفتند. کمیته‌های مختلفی از جمله کمیته مالی و تدارکاتی بوجود آمد.

میزان کمکی که فرهنگیان و کارمندان ادارات به متحصنین کردند در یک روزه تنهائی بیش از ۵۰۰ هزار تومان بود. غیر از عده‌ای قلیل وابسته به جاشهای مفتی‌زاده و طرفداران حزب توده تقریباً تمام مردم سنندج با شورش و شوق از این جنبش پشتیبانی کردند.

سازمانهای سیاسی از جمله سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه‌له) و سازمان چریکهای فدائی خلق - شاخه کردستان پشتیبانی خود را از جنبش مردم سنندج اعلام کردند.

ازدهات اطراف سنندج، دیواندره، کامیاران و مریوان، دهقانان با مینی‌بوس و تراکتور و هر وسیله‌ای که در دستشان بود خود را به سنندج رسانده و اعلامیه‌های پشتیبانی را که اکثراً خود تهیه کرده بودند برای متخصصین میخواندند. برای نمونه اساسی تعدادی ازدهات را که خود مستقیماً به جنبش مردم سنندج پیوسته‌اند در زیر می‌آوریم: اویهنک، خلیفه‌ترخان، شیخ وجیم، همروله، گل قواخ، قشلاق، سورکه (حوزه بیجار)، قریان، پیرخیران، گلین، کره‌سی، سمان، منصور بلاغی، کرجو، سیاسران علیاوسفلی، کیله سفید، کژیکران، دادانه، کیمنه، تیرگران، گرماش، بای‌تمر (حوزه قروه)، سراب قامیش، باوه‌ریز، کوانه، لنگه‌ریز،

ژان، صلوات آباد، تواربالا، سیاناو، برده سفید، گزنه، کانی کبود، نگل،
و....

اکثر دهقانان با خود کمکهای جنس و نقدی برای متحصنین می آوردند.
در مقابل این همبستگی و وحدت رزمنده، استاندار و فرمانده لشکر
۲۸ کردستان حاضر به مذاکره شدند. خواست مردم با اطلاع هیئت ویژه
دولت نیز رسید.

ساعت يك بعد از ظهر چهارشنبه ۱۲ ر ۱۵ ر ۵۸ فرمانده لشکر ۲۸ که
با فرمانده نیروی زمینی تماس گرفته بود اعلام کرد که دولت حاضر
است پاسداران را خارج کند ولی شرایطی که باید با متحصنین در میان
گذاشته شود. از فرمانده لشکر خواسته شد که به استانداری بیاید تا روی
مسئله بحث شود اما او گفت «چون من نظامی هستم و تابع دستور مافوق،
چنین اجازه‌ای ندارم» بهر حال متحصنین ۱۵ نفر از میان خود انتخاب
کرده و با اختیارات محدود و فقط در زمینه بحث روی مسئله خروج
پاسداران، به پادگان فرستادند.

فرمانده لشکر از نمایندگان میپرسد «خواسته مردم چیست؟» (در
حالی که جواب آنرا میدانست). نمایندگی، همگی روی خروج پاسداران
تکیه میکنند. فرمانده لشکر میگوید من با مقامات بالا و تیمسار فلاحی
فرمانده نیروی زمینی صحبت کرده‌ام، ایشان گفته‌اند پاسداران از سنندج
خارج میشوند بشرطیکه:

- ۱ - انتظامات شهر به‌شهربانی واگذار شود.
- ۲ - ژاندارمری کنترل راههای ورود به شهر را زیر نظر بگیرد
و پاسگاههای ژاندارمری مجدداً استقرار یابند.
- ۳ - پیشمرگها و نیروهای سیاسی از شهر خارج شوند.
نمایندگان در مورد وجود پیشمرگان میگویند اینها برادران و
فرزندان ما هستند و از کشوری خارجی نیامده‌اند تا از شهر خارج شوند.
در مورد ژاندارمری میگویند چون مربوط بخارج شهز و در نتیجه مربوط
به تمام کردستان میشود، اظهار نظر در این باره در صلاحیت ما نیست و باید
در مذاکره با هیئت نمایندگی خلق کرد حل شود. در مورد شهربانی
موافقت میکنند که پرسنل موجود شهربانی انتظامات شهر را بعهده بگیرد.
نظر نمایندگان باطلاع «شادمهر» رئیس ستاد مشترك ارتش میرسد.
او در مورد پیشمرگها میگوید «آنها که اهل سنندج هستند اسلحه خود
را تحویل دهند و آنهائیکه اهل سنندج نیستند از شهر خارج شوند».
نمایندگان بهیچوجه با خلع سلاح پیشمرگها موافقت نمیکنند. «صباغیان»
میگوید این ۱۵ نفر ممکن است نماینده مردم نباشند، اینها باید از بین

خود ۵ نفر را انتخاب کنند و اسامی آنها به تهران داده شود تا ظرف ۲۴ ساعت از رادیو کرمانشاه خوانده شود و چنانچه اعتراضی از طرف اهالی سنندج نرسید آنها نماینده باشند.

این شیوه برخورد نشان میداد که سیاست دولت، هیئت ویژه و رئیس ستاد مشترك تا چه اندازه از روی «حسن نیت» است. از لابلای جملات و جوابهای آنها بی اعتمادی بمردم، تحقیر مردم، عوامفریبی و توطئه‌گری دیدم میشود. آنها اگر واقعاً قصد حل مسئله را دارند چرا هیچگاه بخود «زحمت» تماس مستقیم با مردم و متخصصین را ندادند و با اینکه اعضای هیئت ویژه بارها قول دادند که برای رسیدگی بخواست مردم به سنندج می‌آیند - و اخبار روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون و مصاحبه‌ها گواه این امر است. - بچه دلیل تاکنون به وعده خود عمل نکرده‌اند؟ شاید میخواهند مردم را از تحصن خسته کنند تا زمینه برای توطئه چینی جنگ افروزان فراهم گردد؟

بعد از اینکه نمایندگان، نظر «صباغیان» را غیر منطقی و غیر عملی تشخیص داده و آنرا رد میکنند، پیشنهاد مینمایند که چون دهها هزار نفر از مردم سنندج هم‌اکنون دراستانداری و خیابانهای اطراف آن حاضرند لذا بجای خواندن نام نمایندگان از رادیو در حضور همین مردم خوانده شود تا معلوم گردد این ۵ نفر مورد قبول مردم هستند یا نه این کار با حضور استاندار و میرزائی (نماینده هیأت ویژه) انجام گشته و طی صورت جلسه‌ای که بامضای آنها میرسد نمایندگی ۵ نفر مزبور تأیید میگردد.

فرمانده لشکر تلفنی صورت جلسه نمایندگی را برای «شادمهر» میخواند و او که با اعضاء هیأت ویژه در تماس بود بعد از ارتباط مجدد دستور میدهد در این صورت جلسه تغییراتی داده شود. از جمله میگوید بجای «در حضور دهها هزار نفر»، نوشته شود: «در حضور گروهی از مردم «وبجای» «خروج پاسداران» نوشته شود: «سپردن انتظامات به شهربانی و قوای انتظامی» و اصلاً اسمی از خروج پاسداران نمیبرد...

مذاکرات پادگان به نتیجه نمیرسد و نمایندگان با مشورت مردم دو مطلب را با فرمانده لشکر درمیان میگذارند که با اطلاع دولت برساند:
الف - مردم سنندج از كوچك و بزرگ برای مرگ حاضرند اما وجود پاسداران ر اتحمل نمی‌کنند.

ب - چنانچه مقامات دولتی و هیأت ویژه خواهان حل مسئله از مسالمت‌آمیز هستند توافقنامه‌ای با مضمون زیر صادر نمایند:

- ۱ - خروج فوری و بی‌قید و شرط افراد سپاه پاسدار از سنندج.
- ۲ - حفظ انتظامات در شهر سنندج بعهده پرسنل موجود شهربانی

سنندج باشد و وظیفه قانونی آن مبارزه با جرائم عادی و کشف و تعقیب آن بعنوان ضابط دادگستری میباشد.

۳ - هیچیک از ساکنین شهر حق حمل اسلحه را بطور آشکار در داخل شهر ندارند.

۴ - حفظ و حراست ساختمان رادیو تلویزیون که فعلا در تصرف افراد پاسدار است به شهربانی واگذار گردد.

۵ - حفاظت از فرودگاه سنندج کمافی السابق بعهدہ پلیس فرودگاه باشد که تحت نظر شهربانی انجام وظیفه نمایند (اکنون بعهدہ پاسداران است).

۶ - ساختمانهای دولتی که فعلا در تصرف پاسداران است به مؤسسات مربوطه مسترد گردد.

۷ - محل باشگاه افسران که فعلا جایگاه افراد پاسدار است کمافی السابق بصورت اولیه قبل از انقلاب، بعنوان باشگاه افسران مورد استفاده قرار گیرد.

نمایندگان باستانداری مراجعت میکنند. از طریق استانداری هم با مقامات دولتی از جمله هیأت ویژه دولت و بعضی از اعضای شورای انقلاب تماس گرفته میشود ولی باز بی نتیجه میماند. وقتی طرح ۷ ماده‌ای باطلاع هیئت ویژه دولت میرسد آنها خواهان تغییراتی در آن میشوند: از جمله اینکه جای مواد ۱ و ۳ باید عوض شود، کلمه «موجود» را در ماده دوم از «پرسنل موجود شهربانی» حذف میکنند، اصرار مینمایند که باید واحدی ارتشی در فرودگاه نیز مستقر شود و هیچکس حق حمل سلاح نداشته باشد. مردم و نمایندگان آنها با چنین تغییراتی بهیچوجه موافقت نمیکند. جزئیات مذاکرات که با مردم مطرح میشود آنها متوجه میشوند که مقامات دولتی اعم از فرمانده ارتش و هیأت ویژه بهیچوجه قصد حل مسئله را ندارند و با این قبیل بهانه جوئیها در واقع ب مردم توهین مینمایند.

در نتیجه مردم بالاتفاق از پیشمرگه‌ها پشتیبانی کرده و میخواهند که دیگر هیچ امتیازی داده نشود و خواست متحصنین به يك ماده و آنهم خروج بی قید و شرط پاسداران منحصر میگردد. نمایندگان نیز تلگرافهایی مبنی بر این خواست مردم سنندج به آیت الله خمینی، شورای انقلاب، هیئت ویژه دولت، هیأت نمایندگی خلق کرد و جمعیت کردهای مقیم مرکز ارسال میدارند.

در این جریان هر روز بر تعداد متحصنین افزوده میگردد، در نتیجه علاوه بر استانداری مسجد جامع نیز بعنوان محل تحصن انتخاب

میشود.

سیل اعلام پشتیبانی از این تصمیم قاطع مردم از شهرها و روستاهای مختلف مانند کامیاران، مریوان، دیواندره، نوسود، بانه، سقز، ... واز طرف سازمانها و گروههای انقلابی ایران بسوی متحصنین سرازیر میشود. شیخ عزالدین حسینی طی اعلامیه‌ای خطاب به خلق کرد روز یکشنبه ۵۸۱۵۱۶ را تعطیل عمومی اعلام و دعوت به راهپیمائی در پشتیبانی از مردم مبارز سنندج مینماید. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه کردستان و کومه‌له از این دعوت پشتیبانی مینمایند. تظاهرات عظیم و تعطیل عمومی در سرتاسر کردستان انجام میگردد.

هیأت ویژه دولت که اوج جنبش انقلابی مردم سنندج و گسترش آنرا در سرتاسر کردستان می‌بیند، اعلام میکند که هیأتی را به سنندج خواهد فرستاد. اما کمافی‌السابق به قول خود عمل نمیکند.

استاندار کردستان که مستقیماً با مردم تماس داشت بخواست آنان گردن نهاد و تلگرافی استعفای خود را اعلام کرد. دولت استعفای او را قبول نکرد و در جواب گفته بودند باید تا سه‌شنبه ۵۸۱۵۱۸ که هیأت ویژه به سنندج می‌آید در مقام خود بمانید اما سه‌شنبه هم از آمدن هیأت ویژه خبری نشد.

در این فاصله صدا و سیمای جمهوری اسلامی مانند همیشه دست به تبلیغات عوام‌فریبانه و توطئه‌گرانه زد و پاسداران مستقر در فرودگاه شروع به اذیت مردم و مسافران کرده و به بازرسی آنان پرداختند. «صباغیان» گفته بو دکه پاسداران هرگز سنندج را ترك نخواهند کرد مگر اینکه نظم شهر بوسیله نیروهای انتظامی تأمین شود.

در تاریخ ۵۸۱۵۱۹ ستاد ارتش جمهوری اسلامی اعلامیه‌ای از رادیو پخش کرد که گویا مردم را نیروهای سیاسی با تهدید و ادا به تحصن کرده و از دهات مزدور استخدام میکنند. این اعلامیه‌ها گذشته از ماهیت ضد انقلابی و ضد مردمی آن، برای مردم کردستان و همه کسانی که از نزدیک شاهد جریانات بودند، مفید بود: زیرا میدانستند واقعیت غیر از آن چیز است که ستاد ارتش وانمود میکند. این بود که دامنه جنبش وسیع‌تر و عمیق‌تر شد. متحصنین تصمیم گرفتند جنبش را به سرتاسر کردستان بکشانند و خود برای اعتصاب غذا آماده شدند. حدود ۵۰۰ نفر که در میان آنان زنانی با داشتن بچه شیرخوار، پیرزنان، پیرمردان و کودکان کمتر از ۱۵ سال نیز دیده میشد، دراعتصاب غذا شرکت کردند.

اعتصاب غذا بعد از دو روز بدین علت که هیئت ویژه و در رأس آن آیت‌الله اشراقی به گروههای سیاسی هیأت نمایندگی خلق کرد و از

طریق استاندار بمردم قول دادند که ظرف یکی دو روز آینده پاسداران را از سنندج و مهاباد خارج کنند و برای مینا بنابه توصیه هیأت نمایندگی خلق کرد شکسته میشود، اما هیأت ویژه باز هم بقول خود عمل نمیکند.

تحصن مردم سنندج هنوز ادامه دارد. پشتیبانی توده‌های مردم شهرها و دهات مختلف کردستان از این جنبش چه با تحصن و تعطیل عمومی از طرف کارمندان، معلمین، بازاریان، کارگران و دانش آموزان و چه بوسیله صدور اعلامیه و قطعنامه هنوز بردوام است.

اکنون با اینکه چندین روز است که مردم با شرایط پیشنهادی هیأت ویژه دولت در مسافرت اخیرشان بکردستان - موافقت کرده‌اند، و در نتیجه قولهای دوباره و مکرر هیأت ویژه دائر بر خروج پاسداران رسماً از طریق رادیو تلویزیون و استاندار بمردم اعلام شده است، باز هم بقول خود عمل نکرده و از بیرون بردن پاسداران طفره میروند.

حال چه کسی ادعا میکند که دولت و ارتش جنگ طلب نیستند.

جنبش اعتراضی پر دامنه مردم سنندج باعث شکوفائی استعداد های انقلابی قشر های مختلف مردم شده است. هیچ چیزی باندازه شرکت آگاهانه توده های مردم، نمیتواند به خود آنان و به سازمان های انقلابی درس بدهد. اکنون نوجوانان سنندج درباره مسائل مهم سیاسی بحث و تبادل نظر کرده و به انتقاد از خود میپردازند.

روزی در میان متحصنین دو کودک ۸ تا ۹ ساله درباره خود مختاری و فرق آن با خود گردانی صحبت میکردند. اولی پرسید: «راستی فرق آنها چیه؟» دومی جواب داد: «بین اگر تفنگ در دست پیشمرگه باشد این خود مختاری است، اگر تفنگش را گرفتند میشود خود گردانی». برآستی که حق تعیین سرنوشت در گفتگوی این امید های فردای انقلاب بزبانی بسیار ساده وصف شده است.

بفرنجترین مسائل سیاسی وقتی بمیان مردم برده شود به صورت روشن ترین و قابل درک ترین مفاهیم در می آید. در کوچه و بازار، در میان خانواده، در مساجد، در هر کس بشیوه ای با مسائل سیاسی روبروست. و این رشد سیاسی و مبارزاتی مردم را نشان میدهد. شورای محلات کلکه جارو قطارچیان دست بایجاد يك نمایشگاه در استانداری زده اند که سیر مبارزات ضد رژیم سلطنتی تا سرنگونی آن و سپس تشکیل دولت جمهوری اسلامی و کارنامه آنرا با تصاویر و عکسهائی از شهدا و شرح زندگی بعضی از آنها و صحنه هائی از قتل عام مردم دهکده قارناو... را نشان میدهد.

جوانانی که سرود های انقلابی را در جنبش مقاومت خلق کرد فرا گرفته اند، همراه با موج خروشان جنبش مردم، استعداد های شان شکوفاتر شده و با صدای رسا و گیرا بویژه سرود «هاوار های وارخه می کوردان گرانه - تیره ره روه ک بارانه وشه هید گه لاریزانه» (فریاد، فریاد از اندوه سنگین کردها - تیر همچون رگبار باران و شهید همچون برگ ریزان خزان) را در فضا می پراکنند. جوانه های کین و نفرت از دشمنان خلق در وجودشان بارور میشود. با وحدت فشرده خود، مصمم و یکپارچه، پیمان تازه می بندند و عشق بتوده های انقلابی در وجودشان عجین میگردد.

سخنرانی پیشمرگان بدل مینشینند. میتینگهایی که در استانداری برای معرفی جاشهای مفتی‌زاده و بعضی از پاسداران و راهزنان تشکیل میشود، بار دیگر پیمان وحدت را برای مبارزه و طرد جاشها و خود فروختگان تجدید میکند. صحنه‌های تکان دهنده‌ای از يك پاسدار دستگیر شده به معرض دید و قضاوت متحصنین گذاشته میشود: ساک این پاسدار از عوامفرب حاوی یکجلد قرآن، و در کنار آن مقداری حشیش، تریاک و نیم بطر مشروب الکلی بود.

مردم یکپارچه چون تنی واحد میفرند:

ناسمان ده‌له‌رزی لده‌نگی شیعار بژی یه‌کیه‌تی خه‌لکی دی وشار
 بمری قیاده، بمری کورد فروش بروخی فاشیست، بمری شهرفروش
 (آسمان از صدای شعار میلرزد زنده باد اتحاد مردم شهر و ده
 (مرگ بر قیاده، مرگ بر کردفروش نابود باد فاشیست، مرده باد جنگ‌افروز)
 هنگامیکه يك پیشمرگه با اسلحه و قطار فشنگ پشت میکروفون قرار
 میگیرد، مردم میخوانند:

«ثاوادانی شاری چول برای کوردی چه‌ک به‌کول»
 (آباد کننده شهر متروک برادر کرد اسلحه بدوش)
 یا قتیکه برای شهیدان درود میفرستند، بخصوص هنگامیکه از شهید
 فواد یاد میکنند، دیگهای سینه میجوشد. مریوان در ذهنها تداعی میگرد
 و قیافه تک‌تک شهیدان در رؤیایها زنده میشود. برای مردم مریوان شعار
 میدهند:

«سلاو برتو مریوان سه‌نگه‌ری‌نازادگان»
 (سلام برتو مریوان سنگر آزادگان)

جنبش اعتراضی پردامنه مردم مبارز سنندج بار دیگر این حقیقت
 را نشان داد که توده‌های مردم برآستی سرچشمه ابتکار انقلابیند. این
 جنبش نیز بمانند کوچ اعتراضی مردم مریوان و راه‌پیمائی شکوهمند
 سنندج - مریوان به‌تکیه‌گاهی برای پیوند روشنفکران انقلابی و توده‌ها،
 پیوند مردم شهر و روستا، وحدت مبارزاتی خلق کرد و همبستگی مبارزاتی
 نیروهای انقلابی ایران و به معیاری برای شناسائی دوستان واقعی انقلاب
 و راه انقلابی و همچنین شناسائی تنگ نظری، تسلیم طلبی و ناپیگیری
 تبدیل شد.

جنبش اعتراضی پردامنه مردم مبارز سنندج ادامه طبیعی مبارزات
 تاریخی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق کرد و خلقهای ایران میباشد.
 این جنبش با ایجاد وحدت رزمنده و انقلابی از «پائین» و از طریق
 توده‌ها، به مطمئن‌ترین وسیله برای جلوگیری از جنگ و تجاوز تبدیل

شده و سنگر محکمی در برابر هر تجاوز خارجی و امپریالیستی بوجود آورده است.

طرز برخورد با جنبش انقلابی توده‌ها و ابتکار انقلابی آنان، بهترین معیار برای تشخیص دوستان واقعی راه انقلابی از سازشکاران و تنگ نظران میباشد. جنبش انقلابی توده‌ها اساس محکمی برای وحدت رزمنده همه وفاداران به آرمان طبقه کارگر ایجاد میکند.

با انتخاب زندگی انقلابی و اعتماد به نیروی خلاق زحمتکشان و توده‌های مردم و با درس گرفتن از جنبش انقلابی توده‌ها، به انقلاب ادامه دهیم!

با ارزیابی درست و رهنمود صحیح، جنبش انقلابی توده‌ها را به پیش بریم و عمق بخشیم!

هرچه عمیق‌تر باد جنبش انقلابی توده‌ها

هرچه محکم‌تر باد پیوند روشنفکران انقلابی زحمتکشان

پیش بسوی شرکت در جنبش توده‌ها، آموختن از آن و پیش بردن آن

رفقا و دوستان کومه‌له در سرتاسر ایران!

جنبش انقلابی کردستان ادامه منطقی و طبیعی انقلاب ناتمام ایران است. سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه‌له) بارسنگین بخشی ازین جنبش را بردوش دارد. دشمنان طبقاتی از درون و بیرون شمشیرهای خود را برای مبارزه با آن تیز میکنند، از آن متنفرند، از آن میترسند، بر علیه آن توطئه‌گری میکنند. اما برای ما انجام وظایف انقلابی مهمتر از هر چیزی است، در برابر این دشمنان، ما نیز متحدین انقلابی خود را داریم. ما از متحدین انقلابی خود بحق انتظار داریم که در این نبرد بی‌امان ما را از لحاظ تبلیغاتی، تدارکاتی و مالی یاری دهند. باوجود تمام مشکلات، ما اطمینان داریم که کومه‌له همچون خاری در چشم دشمنان، همچنان رشد خواهد کرد.

پیروز باشید

با اعتلا بخشیدن به جنبش انقلابی توده‌ها،
شیادان ضد انقلابی حزب توده را افشا و طرد نمائیم!
رفقا و دوستان کومه‌له در سرتاسر ایران!

بها ۳۰ ریال

دیجیتال کننده: نینا پویان